

مطالعه تاریخ روسیه این فرصت را فراهم می آورد تا با نگاهی به شکلگیری تشکیلات حکومتی در این کشور، تحلیل واقع بینانه ای از ظهور و افول یک ابرقدرت و دلایل عمدتاً درون گرای آن به دست آوریم. از این رو برآن شدیم که ضمن بیان تاریخ گذرای روسیه با توقف بیشتر در دوران کمونیستی این مهم را به تصور می کشیم و نهایتاً به اختصار دوران معاصر روسیه را به نظاره بنشینیم.

در پایان این مقاله نیز گاهشماری از تاریخ روسیه برای علاقمندان آن آمده است.

گرچه روسیه تاریخی طولانی دارد اما آنچه به عنوان یک حکومت و تشکیلات حکومتی در این کشور به ثبت رسیده از حدود قرن نهم میلادی است. قبل از این تاریخ، قبایل مختلف در اراضی میان دنیپر و ولگا، جلگه و علفزارهای این منطقه به گله داری، شکار حیوانات و یا صید ماهی، روزگار می گذراندند و اتحاد و ارتباطی بین آنها وجود نداشت.

از قرن نهم میلادی «وارگ»ها که تیره ای از وایکینگها بودند به این سرزمین سرازیر شدند و شهر «نووگراد» توسط «یرودیک» که یکی از فرماندهان وایکینگ به شمار می رود ساخته شد. برادر رودیک، «الگ» شهر «کیف» را بنا نهاد و به عنوان پایتخت در آن فرمانروایی خود را آغاز کرد.

مناطق که تحت سلطه «وارگ»ها قرار گرفت «رس» یا «روس» خوانده می شد کلمه روسیه مشتق از این کلمه تلقی می شود و به معنی سرزمین روسها است. این عنوان بتدریج بر مردم ناحیه نیز اطلاق گردید. جانشینان الگ بعداً در روسیه به حکومت رسیدند و همانها بودند که آیین مسیحیت را بر این کشور حاکم نمودند. از جمله این جانشینان یاروسلاو بود که در تاریخ روسیه به او لقب خردمند داده اند. او در سال ۱۰۱۹ به حکومت رسید.

روس کیف در دوران حکومت یاروسلاو خردمند در قرن یازدهم به اوج عظمت خود رسید. یاروسلاو در کیف بناهای برجسته بسیار ساخت و کیف را به شهر بزرگی

تبدیل کرد. یاروسلاوول برای توسعه فرهنگ و تحصیلات در روس تلاش بسیار کرد. وی اولین کتاب قانون روسی را تألیف کرد که نام آن "روسکایا پراودا" (حقیقت روسی) بود. بعد از مرگ یاروسلاوول در سال ۱۰۵۴ روس کیف فروپاشید. موقعیت کشور بشدت به کنترل بر راههای تجاری بین اروپای شرقی و بیزانس بستگی داشت و در نتیجه بسته شدن این راهها بعد از حملات اقوام ترکی به نام "پولوفتسی" اوضاع کشور رو به وخامت رفت و با از تهاجم جنگاوران صلیبی به قسطنطنیه در سال ۱۲۰۴ وضعیت بدتر شد. نگاه داشتن مناطق وسیع واقع بین دریاهای سیاه و بالتیک دشوار بود. انتقال حکومت به وارثین متعدد باعث تجزیه قدرت شد. درگیریهای دائمی بین مدعیان قدرت نیز در بدتر شدن اوضاع نقش خود را داشت. نوه یاروسلاوول به نام ولادیمیر دوم (مونوماخ) برای آخرین بار سعی کرد روس کیف را متحد کند ولی بعد از مرگ وی در سال ۱۱۲۵ تجزیه قدرت ادامه یافت.

در این شرایط برخی مناطق از روس کیف جدا شدند. بین آنها نووگورود بیش از همه شهرت یافت و قدرتمند شد. این شهر به عنوان یک قدرت تجاری بر دیگران برتری داشت. در قرن سیزدهم نووگورود به یکی از حکومتهای شهری اروپا تبدیل شد. کیف در این بین اهمیت خود را از دست داد و مراکزی مانند سوزدال، ولادیمیر و بالاخص مسکو جانشین آن شدند. در نهایت اراضی اسلاو شرقی به کنفدراسیون امیرنشینهای کوچک تبدیل شد. هرچند رهبری این مناطق به عهده اعقاب خاندان ریوریک بود لکن آنها اغلب در حال جنگ با یکدیگر بودند. تجاوزات مرزی نیز از مشکلات این امیرنشینها بود. لهستانیها، لیتوانیها و شوالیه های تفتونی از غرب به اراضی اسلاوهای شرقی حمله ور می شدند و اما پولوفتسیها بطور منظم در اراضی جنوبی تاخت و تاز می کردند. این درگیریها حکومت را تضعیف کرد و باعث شد نتوانند در برابر حمله مغولها مقاومت کنند و وادار به اطاعت و پرداخت باج و خراج شدند.

در بهار ۱۲۲۳ میلادی ارتش ۳۰ هزار نفره مغولها سرزمینهایی که در کنار دریای خزر قرار و منطقه قفقاز را تحت کنترل خود درآورد. با شکست ارتش ارمنیها و گرجیها آنها وارد شهر دربند داغستان شدند. آلانها (آستیاپیها) از شاهان روس کمک خواستند و روسها هم به درخواست آنان جواب مثبت دادند. ۳۱ مه ۱۲۲۳ در نزدیکی رود کلکا نبردی میان مغولها و روس

ها صورت می گیرد که در نتیجه روس ها شکست می خورند. پیشروی مغولان همچنان ادامه دارد و حتی بعد از مرگ چنگیزخان در ۱۲۲۷ باتی خان که نوه او، راه اجدادانش را ادامه می دهد.

در سال ۱۲۳۶ ارتش مغول ها با رهبری باتی خان به منطقه کناره های رود وولگا حمله می کنند و آن را به کنترل خود در می آورند. در ۱۲۳۷ مغول ها به شمال- شرق روسیه وارد می شوند. در زمستان همین سال شهر ریازان را کاملاً تصرف و کاملاً خراب می کنند و حرکتشان را به سوی مسکو ادامه دادند، در این حمله شاه ولادیمیر و تمام اهل خانواده اش توسط مغول ها کشته شدند.

بدین ترتیب حکومت مغول ها در روسیه آغاز شد. طی مدت بیش از ۸۰ ساله مغول ها بارها مردم روسیه به رهبری شاهزادگان روس با مغول ها به نبرد پرداختند که بیشترشان با شکست روس ها می انجامید. بالاخره در سال ۱۴۶۰ میلادی شاه واسیلی دوم حملاتش را از شهر نووگورود آغاز کرد و در نبرد سنگینی که با مغول ها داشت، موفق به شکست آنها شدند.

سلطه مغول بر روسیه تأثیر بلندمدت گذاشت. این سلطه باعث تشدید انزوای روسیه از اروپا شد و قوانین و عادات و حکومت مغول نیز تأثیر خود را برجای گذاشت. در جریان سلطه مغولها اسلاوهای شرقی به سه گروه متفاوت تقسیم شدند. اسلاوهای که تحت تأثیر لهستان و لیتوانی قرار گرفتند بعدها به نام روسهای سفید یا بلاروس شناخته شدند. گروه دیگر اسلاوها در کیف و مناطق مجاور به نام روسهای کوچک (مالوروس) نامیده شده و بعد اوکراینی نام گرفتند. کسانی که در شمال شرق زندگی می کردند روسهای کبیر نامیده شدند.

در سال ۱۴۶۰ «ایوان کبیر» به قدرت رسید. او توانست حکومتی مرکزی بوجود بیاورد و شاهزادگانی را که در گوشه و کنار سرزمین حکومت های کوچک و ضعیفی را برای خود درست کرده بودند وادار به اطاعت کند. به این ترتیب مسکو پایتخت سرزمین روسیه شد.

ایوان پس از تثبیت موقعیت خود، از دادن باج به مغولان خودداری کرد. مغولها خشمگین از قضیه، به مسکو لشکر کشیدند اما با مقاومت و سرسختی لشکریان ایوان، شکست خورده و بازگشتند. به این ترتیب روسیه در سال ۱۴۸۰ استقلال خود را به دست آورد. ایوان همچنین توانست در جنگ دیگری، لهستانی ها را شکست دهد و روسیه را به کشورهای اروپایی مرتبط کند.

پس از ایوان، پسرش واسیلی به حکومت رسید که نقشه‌های پدر را در قدرت بخشیدن به روسیه دنبال کرد. بعد از او، چون پسرش هنوز فقط ۳ سال داشت، همسرش و گروه شاهزادگان و درباریان زمام امور را به دست گرفتند. و تا زمان به بلوغ رسیدن ایوان، روسیه را حفظ کردند.

ایوان چهارم معروف به ایوان مخوف، پادشاهی مستبد بود که رعب و وحشت زیادی را در مردم ایجاد کرد. او از شدت عمل و قساوت قلبی در راه رسیدن به اهدافش برخوردار بود در دوران حکومت وی روسیه به تصرف سیبری پرداخت (این اقدام ابتدا توسط یرماک که یک ماجراجوی قزاق بود آغاز شد.) روسیه همچنین از طریق راه دریایی دریای سفید با انگلستان روابط تجاری برقرار کرد. ایوان چهارم به وارد کردن کارشناسان فنی و صنعتی خارجی پرداخت، کاری که در دوران دیگر سلاطین روسیه ادامه یافت. شکست تزار برای کنترل لیوونیا و ساحل دریای بالتیک در نتیجه مقاومت لهستان و سوئد باعث شد ایوان دچار بیماری روانی شود. سیاست جنون آمیز داخلی وی به قتل بخشی از نخبگان و تهی شدن برخی مناطق کشور در سکنه انجامید. در دوران سلطنت ایوان مخوف، خان تاتارهای کریمه به تهاجم به مناطق مجاور روسیه پرداخت تا به این ترتیب برای بازارهای کریمه برده جمع کند. تمام این امور باعث بروز بحران شدید اقتصادی در کشور شد که ایوان مخوف در سال ۱۵۸۴ بعد از مرگش بار آن را به به دوش وارثین خود گذاشت.

فیودور اول فرزند ایوان فردی بیمار و ضعیف بود و برادر زنش بوریس گودونوف در دوران حکومت وی برتری داشت. فیودور بدون وارثی در سال ۱۵۹۸ از دنیا رفت. پس از وی شورای اشراف، روسای شهرها و روحانیت، بوریس گودونوف برادر زنش را تزار اعلام کردند اما او نیز نتوانست امور را با موفقیت ادامه دهد. در سال ۱۶۱۲ نجبا و شاهزادگان که از نابسامانی‌ها و هرج و مرج خسته شده بودند، از بین خود «میخائیل رومانف» را به عنوان شاه برگزیدند و قدرت را بطور کامل در اختیار وی گذاشتند. میخائیل فرزند روحانی بزرگ مسکو و نوه برادر زن ایوان چهارم بود او سلسله رومانف را بنا نهاد که تا انقلاب روسیه در سال ۱۹۱۷ استقرار داشت.

اوضاع روسیه در این زمان بشدت وخیم بود. قتل کشاورزان و یا شکنجه آنها از امور عادی بشمار می‌رفت و قابل پیگرد قانونی نبود. کشاورزان به عنوان وسایل

و لوازم کشاورزي همراه با زمين خريد و فروش مي‌شدند. آنها نه تنها خود حق اعتراض نداشتند که فرزندان آنان نيز از اموال صاحبان زمين بشمار مي‌رفتند و حتي بدون اجازه صاحب زمين، حق مسافرت هم نداشتند. اين قوانين ظالمانه باعث شد که در سال ۱۶۶۷ قيامي عظيم به سرکردگي «استپان رازين» بوجود آيد. گروه زيادي از کشاورزان به گرد او جمع شدند و شوراي سراسري را سازمان دادند. اين قيام انجام خوشي نداشت و ارتش تزار ضمن سرکوب آن، رازين و عده زيادي از کشاورزان را به قتل رساند. ضمناً براي جلوگیری از حرکات بعدي، قوانين سختتري وضع شد که کشاورزان را بيشتري از گذشته در بند نمود.

پس از رومانف چند نفر ديگر به قدرت رسيدند که نقش عمده‌اي در تاريخ روسيه از خود بجا گذاشتند. در سال ۱۶۸۲ پتر اول به تخت نشست. او تحولات بزرگي را در روسيه بوجود آورد. در نتيجه برنامه‌هاي او، اطلاعاتي در ارتش و نظام اجتماعي اين کشور داده شد. وي تمايل داشت روسيه به اروپا نزديکتر شود و شيوه‌هاي زندگي اروپايي به اين کشور راه يابد.

پتر کبير نه تنها از نظر حکومتي، بلکه به لحاظ مذهبي در روسيه تحولاتي را بوجود آورد و نظام قديمي کليسا را بر هم زد. او حتي پايتخت جديدي به نام سن‌پترزبورگ ساخت. و تشکيلات حکومتي را به آنجا منتقل کرد. براي اداره بهتر کشور، آنرا به هشت استان تقسيم نمود. تغييراتي که پتر خواهان آن بود در بين شاهزادگان و درباريان مخالفت‌هايي را برانگيخت و وي را مجبور ساخت براي ادامه کار، دست به خشونت بزند. او حتي دستور قتل پسر خود که يکي از مخالفين اصلاحات بود را صادر کرد.

او ارتش و سيستم اداري را مطابق با مدل اروپايي اصلاح و ماليات‌هاي جديدي اعمال کرد که درآمدهاي حکومت را بشدت بالا برد. وي همچنين صنايع نظامي و ذوب فلزات را بنيان گذاشت که مرکز اصلي آن اورال بود. وي نيروي دريائي روسيه را به ناوگان نيرومندی مجهز ساخت که توانست دژ عثمانی در دريای آزوف را تصرف کند. در جريان جنگ بزرگ شمال پتر همراه با لهستان و دانمارک سواحل شمالي دريای بالتیک را از دست سوئد بيرون آورد. اين جنگ، روسيه را به قدرت برتر در منطقه بالتیک تبديل کرد. بعد از اين جنگ پتر خود را امپراتور ناميد و پتر کبير نام گرفت.

پتر کبیر در سال ۱۷۲۵ فوت کرد. پس از او تا به قدرت رسیدن کاترین دوم، روسیه در بحران فرو رفت زیرا خلاء قدرت منجر به روی کار آمدن افراد مختلف در زمان‌های نه چندان طولانی شد. در دوران کاترین کبیر روسیه ۴۶۸ هزار کیلومتر مربع از لهستان و بخش بزرگی از اوکراین را به تصرف درآورد. کاترین دوم زمامداری خود را بود. در نتیجه ادامه سیستم خشن فئودالی نارضایتي دهقانان نیز ادامه داشت و در سال ۱۷۷۳ پوگاچف شورش کرد که یک سال بعد سرکوب شد. در عین حال کاترین اصلاحاتی را در سیستم اداری، قضایی و آموزشی روسیه بوجود آورد.

بعد از کاترین دوم، پاول اول به قدرت رسید. حکومت او مصادف با شورش‌های مختلف در میان کشاورزان بود که پس از وی نیز ادامه یافت. سیاست‌های مستبدانه وی باعث شد اشرافیان علیه وی توطئه کرده و او را بقتل رسانند.

بعد از پاول، الکساندر اول به سلطنت دست یافت. در این زمان ناپلئون در فرانسه حاکم بود. ناپلئون تصمیم گرفت روسیه را تحت نفوذ خود در آورد و با این فکر به روسیه لشکر کشید. سرما و زمستان طولانی به کمک الکساندر آمد و لشکر ناپلئون پس از ماه‌ها سرگردانی، با تلفات زیاد، شکست خورده به فرانسه بازگشت. در دوران آلکساندر اعتبار و شکوه روسیه در نتیجه پیروزی بر ناپلئون در سال ۱۸۱۲ بشدت افزایش یافت. روسیه بر بخش اعظم ماورای قفقاز، فنلاند و باقیمانده لهستان حاکم شد. در عین حال روسیه را مشکلات اجتماعی رنج می‌داد. فشار کلیسا برای جلوگیری از آزادی مذهب، عدم آزادی برای دستیابی به افکار نو، نظام وظیفه اجباری برای کشاورزان از جمله مواردی بود که باعث افزایش نارضایتي مردم گشت.

پس از الکساندر، برادرش نیکلای اول به قدرت رسید. در زمان او گروهی از انقلابیون که به «دکابریست»ها معروف شدند، قیام نمودند. آنها مایل بودند در روسیه سلطنت مشروعه برقرار و آزادی‌های سیاسی اعلام و استثمار ستمگرانه کشاورزان متوقف شود. گرچه حرکت آنان موفق نبود اما هسته‌های مخالفت با حکومت در بین روشنفکران مقیم روسیه و یا آنهایی که مهاجرت کرده بودند بوجود آمد.

پس از وی پسرش الکساندر دوم به جای پدرش به تخت نشست. او مجبور شد اصلاحاتی در وضعیت اجتماعی روسیه

بوجود آورد که از جمله می‌توان به لغو نظام ارباب و رعیتی در سال ۱۸۶۱ اشاره کرد. اما این اصلاحات خیلی دیر شروع شد زیرا در این زمان هسته‌های مقاومت مسلحانه در بین روشنفکران تشکیل شده بود و آنان برای انجام عملیات آماده می‌شدند. یکی از نتایج تشکیل اینگونه گروه‌ها، ترور الکساندر دوم در ۱۸۸۱ بود.

جانشینان وی بدون اندیشه به آینده، راه استبداد را پیش گرفتند. این روش اوضاع روسیه را وخیم‌تر ساخت. الکساندر سوم فرزند وی بعد از به قدرت رسیدن تصمیم گرفت اصلاحات را متوقف کند و سیاست سرکوب را آغاز کرد. وی حقوق نهادهای خودمختار محلی و دانشگاه‌ها را کاهش داد. آزادی‌های مدنی بیش از پیش کم شد. هر فرد مظنون به مخالفت سیاسی را می‌شد بدون محاکمه و به دستور مقامات تبعید کرد.

امپراطوری در آغاز نسبت به فرهنگ‌های غیر روس بردبار بود. لکن در نیمه دوم قرن نوزدهم و بالاخص در دوران الکساندر سوم تأکید بر روسی بودن رژیم آغاز شد. زبان‌ها و فرهنگ‌های غیر روس مورد محدودیت‌های فزاینده قرار گرفتند. در مدارس آموزش استثنائاً به زبان روسی آغاز شد. مقامات تنها باید از زبان روسی استفاده می‌کردند و انتشارات به برخی زبان‌ها ممنوع شد. در سال ۱۹۰۴ بین ژاپن و روسیه جنگی در گرفت که منجر به بالا رفتن مالیات‌ها، سربازگیری اجباری، فشار پلیس مخفی و تورم شد.

در ۹ ژانویه ۱۹۰۵ بیش از ۱۵۰ هزار نفر از کارگران سن‌پتربورگ در حالی که عکس‌هایی از تزار و شمایل‌های حضرت مسیح (ع) و مریم (ع) را در دست داشتند برای دادن عریضه‌ای به شاه به طرف کاخ زمستانی او حرکت کردند. نیکلای دوم تزار وقت، پس از اطلاع از این راهپیمایی، دستور سرکوب مردم را که قصد حرکتی صلح‌آمیز را داشتند، صادر کرد. در نتیجه تیراندازی گارد شاهنشاهی، بیش از چند هزار نفر کشته و زخمی شدند.

مردم عامی روسیه که تا آن زمان تحت تأثیر تبلیغات کلیسا، تزار را به عنوان پدر خود می‌پنداشتند، با این کشتار، چهره واقعی او را شناختند و این تغییر نظر، زمینه مناسب تبلیغات بر علیه حکومت را به مخالفین داد. این کشتار که یکشنبه خونین نام گرفت باعث آغاز انقلاب سال ۱۹۰۵ روسیه شد.

در اکتبر ۱۹۰۵ يك اعتصاب سياسي آغاز شد كه ميليونها نفر از جمله كارگران در آن شركت داشتند. گرچه ارتش توانست اين عمليات را سركوب كند اما آتش در زير خاكستر باقاي ماند. پس از اين حادثه، تزار دست به اصلاحاتي زد و دستور ايجاد مجلس قانونگذاري را صادر كرد. اما اين نوشارو پس از مرگ سهراب بود.

بروز جنگ جهاني اول، ناتواني تزار را به اوج رساند. در سال ۱۹۱۵ قواي اتریش و مجارستان، تلفات زيادي را به لشكر روسيه وارد كردند. به دليل تمام شدن ذخاير مورد نياز در جنگ و اختصاص تمام امكانات براي رفع نيازهاي جنگي، كالاهاي مورد نياز مردم، كاهش و اعتصاب و تظاهرات سراسري افزايش يافت. وجود ۲ ميليون كشته و در همين حدود اسير و بيش از ۴ ميليون مجروح و معلول، كشور را بكلي فلج كرد و وضعيتي را پيش آورد كه تزار در مارس ۱۹۱۷ مجبور به استعفا شد.

اعضاي مجلس دوما كه نمايندگان طبقه متوسط جامعه بودند، يك دولت موقت را روي كار آوردند. در همين زمان شوراهاي كارگري در نقاط مختلف تشكيل شد، اين شوراها در ابتدا با دولت همكاري مي‌كردند اما از آنجا كه با آن در موارد مختلفي از جمله خاتمه دادن به جنگ و تغيير در وضعيت كشاورزان اختلاف پيدا كردند و دولت نتوانست با آنها همراه شود بتدريج از هم دور شدند. مردم به شوراها بيشتر توجه داشتند و حمايت مردم از شوراهاي كارگري منجر به انتقال تدريجي قدرت به آنها شد.

لنین بر سر قدرت

كمونيستها كه كنترل مرئي و نامرئي شوراها را به دست داشتند به دو گروه اكثريت (بلشويك) و اقليت (منشويك) تقسيم شدند. در آوريل ۱۹۱۷، لنین رهبر بلشويكها از تبعيد به روسيه بازگشت و با شعار «صلح، نان، زمين» كه بيانگر خواستههاي مردم بود عليه دولت موقت به مقابله پرداخت، مبارزه‌اي كه در ۷ نوامبر با پيروزي لنین پايان يافت. بلشويكها نام «حزب كمونيست اتحاد شوروي» را بر خود نهادند و قدرت را به دست گرفتند.

مردم از جنگ و نتايج آن به تنگ آمده بودند. لنین معتقد بود بدون صلح، انقلاب روسيه نابود مي‌شود. به همين دليل زير بار امضاي قراردادي با آلمان رفت كه منجر به از دست دادن بخشي از خاك روسيه آن زمان از جمله فنلاند، ليتواني، لتوني و استوني شد.

پس از به قدرت رسیدن بلشویک‌ها، دیکتاتوری وحشتناک‌تری نسبت به دوره تزاری برقرار شد. ترور و اعدام‌های دسته جمعی رواج یافت. همه احزاب و گروه‌های سیاسی از جمله منشویک‌ها از صحنه حذف شدند. سلطنت‌طلبان، لیبرال‌ها دیگر گروه‌های مخالف دست به تحریکاتی زدند که منجر به جنگ‌های داخلی گردید. از سوی دیگر، انگلیسی‌ها در مورمانسک، فرانسوی‌ها در اودسا و آمریکا و ژاپنی‌ها در ولادی‌وستک وارد خاک روسیه شدند.

انتقام جویی‌های وحشیانه و دیگر اقدام‌های غیرمعقول گروه‌های مخالف داخلی، باعث ایجاد نفرت مردم از آنها و سرکوبشان توسط همین مردم گردید. شکست متجاوزین خارجی توسط ارتش سرخ - که تروتسکی توانسته بود آنرا به شکل مناسبی در کوتاه‌ترین مدت سروسامان دهد - موفقیت بزرگی برای انقلابیون بود. به این ترتیب تا سال ۱۹۲۲ کمونیست‌ها موفق شدند نه تنها شورشی‌های داخلی را سرکوب کنند بلکه به استثناء قسمت اروپایی، روسیه را به مرزهای دوره تزاری برسانند.

تغییر و تحولات، جنگ‌های داخلی منجر به بروز هرج و مرج، تعطیل کارخانه‌ها، رکود تجارت خارجی و بطور کلی وجود شرایط دشوار اقتصادی برای مردم شد. لنین با بررسی اوضاع، دستور داد تغییراتی در نظام اقتصادی ایجاد شود و از سخت‌گیری‌های انقلابی کاست. با این تغییرات، اوضاع کمی بهتر شد و نارضایتی‌ها کاهش یافت. در دسامبر ۱۹۲۲ وحدت جمهوری‌های اتحاد جماهیر شوروی و تشکیل دولت «اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی» رسماً اعلام شد.

آغاز دوران وحشت

دو سال بعد یعنی در ۱۹۲۴ لنین در گذشت و نبردی بر سر قدرت در گرفت که برنده آن یوزف استالین بود. یوزف ویساریونویچ جوگاشویلی، مشهور به استالین، در خانواده ای فقیر در شهر گری در گرجستان بدنیا آمد. از جوانی اعتقادات سیاسی داشت و به همین دلیل بود که به عنوان مسئول تبلیغات سیاسی حزب سوسیالیست در بخش راه آهن شهر تفلیس انتخاب شد. او در آنجا حمله به بانک‌ها را تدارک می‌دید و به برنامه ریزی تظاهرات مشغول بود. ۱۹۰۲ میلادی برای اولین بار دستگیر شد و به سیبری تبعید گشت. دو سال بعد توانست فرار کند و به گرجستان برگردد. تا انقلاب اکتبر، هشت بار دیگر دستگیر

شد . هفت بار او را تبعید کردند و او شش بار موفق به فرار شد.

لنین بخاطر نبوغ او در زمینه برنامه ریزی، او را به کمیته مرکزی بلشویک ها فراخواند و استالین در سال ۱۹۲۲ به سمت دبیر کل حزب انتخاب شد. بعد از مرگ لنین در سال ۱۹۲۴، با وجود اینکه او در وصیت نامه اش توصیه کرده بود که استالین بر مسند قدرت ننشیند، باز توانست قدرت را بدست بگیرد. در همین سال قانون اساسی جدید تصویب شد. حکومت نوین ابتدا از جمهوری های سوسیالیستی روسیه، اوکراین، ماورای قفقاز و بلاروس تشکیل شده بود. بعد جمهوری ماورای قفقاز به سه جمهوری ارمنستان، گرجستان و آذربایجان تقسیم شد. قزاقستان و آسیای مرکزی از جمهوری فدرال روسیه جدا شدند و آسیای مرکزی از ۱۹۲۴ تا ۱۹۳۰ به جمهوریهای ترکمنستان، ازبکستان، تاجیکستان و قرقیزستان تقسیم شد. تا سال ۱۹۲۴ کشور های مهم دنیا با شوروی روابط دیپلماتیک برقرار کردند. آمریکا پس از همه در سال ۱۹۳۳ شوروی را به رسمیت شناخت. استالین تا سال ۱۹۲۹ میلادی توانست قدرت را تماما قبضه کند. و در این سال بود که اولین برنامه پنج ساله اتحاد شوروی با فرمان او آغاز شد. قرار بود بخش کشاورزی و صنعتی کشور، طی این برنامه پنج ساله توسعه بی سابقه ای یابد. برای تحقق اهداف همین برنامه پنج ساله، هر سدی که با این برنامه همخوانی نداشت، با زور از سر راه برداشته شد. در این رابطه مالکیت خصوصی بر زمین ملغی گشت و انبوه مردمی که مخالفت می کردند، مجبور به ترک خانه و کاشانه شان شدند. (می گویند یک سوم مخالفان این طرح پنج ساله سر به نیست شدند!) در پایان، این طرح پنج ساله توسعه توانست روسیه عقب مانده را به یکی از کشورهای بزرگ صنعتی دنیا تبدیل کند.

به قتل رسیدن یار مورد اطمینان استالین، سرگئی کیروف، باعث آن گشت که استالین در سال ۱۹۳۴ دست به اقدامات دامنه دار پاکسازی بزند. در حزب، در ادارات مختلف دولتی، در بخش صنعتی، همه جا، کسانی که مخالف سیاست استالین بودند و حتی کسانی که حدس زده می شد که مخالف استالین باشند، از کار برکنار شدند و تحت تعقیب قانونی قرار گرفتند. افراد بنامی چون سینویف، کامنیف و بوخارین در دادگاه های فرمایشی محاکمه شدند و به هر آنچه که به آنها دیکته می شد، اقرار کردند و بعد اعدام گشتند. این پاکسازی حتی در ارتش اتحاد شوروی

هم ادامه یافت و هزاران نفر از کار برکنار شدند و نخبگان مخالف در ارتش به قتل رسیدند.

در سال ۱۹۳۹ هیتلر و استالین قراردادی سری بستند که دست هیتلر را در حمله به اروپای شرقی و استالین را در باز پس گرفتن قسمت‌های از دست رفته روسیه در قرارداد صلح ۱۹۱۸ باز نمود. اما این قرارداد، دو سال بعد توسط آلمان زیر پا گذاشته شد. لشکر هیتلر در سال ۱۹۴۱ به شوروی حمله کرد. استالین دستور مقابله داد. وی در تلاش برای حفظ امکانات صنعتی، دستور داد کارخانه‌ها به آن سوی کوه‌های اورال برده شود. هرچه قابل انتقال نبود منفجر می‌شد تا بدست دشمن نیفتد. آلمانی‌ها در بلاروس و اوکراین ابتدا با استقبال کسانی مواجه شدند که از ماشین‌سرکوبی شوروی رنج برده بودند و بی‌رفتار وحشیانه آنها باعث تغییر این موقعیت شد. محاصره لنینیگراد در سپتامبر ۱۹۴۱ آغاز شد و بی‌آمانها طی سه سال نتوانستند آن را تصرف کنند. این محاصره یک میلیون و ۲۵۰ هزار نفر قربانی داشت. محاصره مسکو در اکتبر ۱۹۴۱ متوقف شد. در جهت جنوبی آلمانی‌ها موفقیت بیشتری داشتند. آنها نتوانستند تمام اوکراین را تصرف کنند و به سوی ولگا به حرکت درآمدند تا مسکو و لنینگراد را از میادین نفتی قفقاز جدا کنند. آنها در نهایت متوقف و در جنگ حماسی استالینگراد (ولگاگراد کنونی) در هم کوبیده شدند. این نقطه عطف جنگ روسیه و آلمان و امری سرنوشت‌ساز در تاریخ جهانی بود. پس از آن بیرون راندن آلمانی‌ها بتدریج آغاز شد. در بهار و تابستان ۱۹۴۴ اوکراین و کشورهای بالتیک از نیروهای دشمن پاک شدند. ۲۲ آوریل ۱۹۴۵ نیروهای شوروی وارد حومه برلین شدند و سه روز بعد نیروهای شوروی و آمریکایی در نزد رودخانه الب به هم رسیدند. جنگ در اروپا ۸ ماه مه به پایان رسید. سه ماه بعد مطابق با توافق سری متحدین، شوروی به ژاپن اعلام جنگ کرد. ارتش شوروی در جنگ با ژاپن توانست کره شمالی، جزایر کوریل و بخش جنوبی ساخالین را تصرف کند. بر اساس این اقدامات شوروی اعلام کرد در پیروزی بر ژاپن سهم است. اتحاد شوروی در جنگ دوم جهانی به پیروزی بزرگی رسید. با این پیروزی، اتحاد شوروی توسعه یافت و حیطة قدرتش تا اروپای میانی رسید و اروپا منطقه اصلی جنگ سرد میان شرق و غرب گشت. پیروزی اتحاد شوروی در این جنگ و موفقیت در تولید نیروی اتمی سبب آن شد که این کشور به قدرت دوم برتر جهان تبدیل شود.

با پایان جنگ جهانی، استالین کار عظیمی را در جهت تجدید حیات شوروی آغاز کرد. در همین زمان نبرد دیگری شروع شد- جنگ سرد غرب بر علیه کشوری که دیگر دوست و هم پیمان دیروزی نبود. استالین برای خنثی کردن اقدامات آمریکا- که اینک جای انگلیس در حال نابودی، قدرت گرفته بود- کنترل شدیدی را در کشورهای وابسته به شوروی اعمال نمود و ارتباط با غرب را به حداقل رساند. در داخل نیز قدرت پلیس مخفی را برای کنترل هر چه بیشتر افزایش داد.

تسویه ها و کشتار دستگاه امنیتی استالین، نتها اقلیت های قومی بلکه دوستان قدیمی وی را نیز شامل می شد. به عنوان نمونه از ۴۴۰۰۰ نفر کادرهای بالای حزب کمونیست، ۴۳۰۰۰ نفر آنها تسویه شدند. از ۲۴ نفر اعضای رهبری کمیته مرکزی حزب بلشویک در سال ۱۹۱۷، ۱۰ نفر اعدام، ۵ نفر ترور، ۳ نفر ناپدید، ۱ نفر خودکشی، ۱ نفر مرگ در زندان و فقط ۴ نفر به مرگ طبیعی مردند. به گفته «دوبرفسکی» از همان سال ۱۹۲۴ استالین به معاون خود «تووستوخا» فرمان داد که در آرشیوهای کمیته مرکزی بگردد، هرچه را که «بیهوده» است از بین ببرد. بدین ترتیب در سالهای ۱۹۳۰ هنگامیکه رهبران بازداشت میشدند، معمولاً اسناد شخصی آنان را از بین می بردند. بسیاری از مدارک آرشیوهای گورکی، نامه های لنین، و دیگر رهبران برجسته خود حزب بلشویک نیز ناپدید شدند. این ناپدید شدن شامل آرشیو شخصی خود استالین پس از مرگش توسط «بریا» وزیر داخلی اش نیز گردید. «روی مدودف» در سال ۱۹۶۸، حدود ۱۵ سال پس از مرگ استالین، کتاب «در دادگاه تاریخ» را در مورد اتحاد جماهیر شوروی نوشت. ژان النشتین مورخ سرشناس حزب کمونیست در مقاله ای اظهار داشت: «از این کتاب ۶۱۰ صفحه ای، محتویات ۵۶۰ صفحه اش بازگویی واقعیات تلخی است که در مجموع از آنها بی خبر بودیم.» ابعاد مختلف پاکسازی های خونین استالین در بخش های مختلف سیستم، بطور کلی در ۳ محور خلاصه می شود:

حزب

در دسامبر ۱۹۳۴، کیروف یکی از اعضای برجسته «پولیت بورو» و رقیب سرسخت استالین، بدست عوامل استالین ترور شد. استالین از این موقعیت استفاده کرد و رقیبان اصلی خود در درون حزب یعنی کامنوف و زیمینیوف را به عنوان عاملین اصلی ترور معرفی نمود که بعد از محاکمه در بیدادگاههای استالین، به مرگ محکوم

شده و تیرباران شدند. از ۱۳۹ نفر اعضای کمیته مرکزی حزب در سال ۱۹۳۴، ۹۸ نفر دستگیر و سپس اعدام شدند. از ۱۹۶۶ نفر نمایندگان حاضر در کنگره حزب، ۱۱۰۸ نفر بعد از شکنجه های طاقت فرسا اعدام شدند. بیدادگاه های استالین که بین سال های ۱۹۳۶ تا ۱۹۳۸ تشکیل شد، به عنوان یکی از مهمترین ابزارهای ایجاد حمام خون مورد استفاده قرار گرفت. تمام ناظرین خارجی و داخلی، چه دوست و چه دشمن متحیرانه شاهد آن بودند که قدیمترین و ورزیده ترین کادرهای بلشویک نظیر: بوخارین، رایکف، رادیک، تامسکی و... چگونه بوسیله دادستان استالین، «ویشینسکی» به اتهاماتی واهی نظیر توطئه و جاسوسی بر علیه دولت شوروی محکوم و اعدام می شوند. شگفت تر این بود که متهمین به جرم های خود اعتراف کرده، تعدادی پیش از دادگاه خودکشی می کردند و تعدادی نیز حاضر شده بودند تا در دادگاه های علنی به جرم های خود اعتراف کنند.

مردم شوروی در مورد رهبران خود که نقش بسیار تعیین کننده در انقلاب اکتبر داشتند و اکنون در بیدادگاههای استالین محکوم به خیانت شده بودند، چه فکر می کردند؟ جدا از افکار شخصی، آنها بهتر بود چیزی را بصورت علنی بیان نکنند، چراکه در اینصورت سرنوشت شوم و سیاهی در انتظارشان بود. پلیس مخفی شبانه خانه آنها را در می زد، یا از میدانگاههای اعدام و یا اردوگاههای کار اجباری سیبری که تفاوت چندانی با مرگ نداشت سر در می آوردند. دقیقا نمی توان گفت که چند میلیون نفر از مردم شوروی در این دورانها ناپدید و بوسیله دستگاههای سرکوب استالین اعدام شدند.

با شروع جنگ جهانی دوم در سپتامبر ۱۹۳۹، استالین دستور داد که هزینه زندانها و اردوگاههای کار اجباری پایین آورده شود. یکی از روشهای که «بریا» برای کاهش هزینه زندانیان این اردوگاهها در نظر گرفت بازنگری پرونده زندانیان و اعدام آنها بود. در جریان این کشتار وسیع، تعداد زیادی از رهبران کمونیست سایر کشورها منجمله ایران و لهستان تیرباران شدند

ارتش سرخ

بعد از پاکسازی حزب، نوبت به ارتش سرخ رسید که در سال ۱۹۳۷، با تیرباران فرمانده و قهرمان جنگهای داخلی، توخاچوسکی شروع و در ادامه اش، دو سوم از افسرهای بالارترتبه ارتش سرخ همگی تیرباران شدند. به طوری که از ۱۵ ژنرال مطرح ارتش سرخ بالغ بر ۱۳ نفر

با اتهامات واهی نظیر جاسوسی اعدام شدند. این جنایت دارای چنان ابعادی بود که ارتش سرخ عملاً قدرت تهاجمی خود را از دست داده و زمانی که آلمان نازی در جریان جنگ دوم جهانی در سال ۱۹۴۱ به روسیه شوروی حمله کرد، این ارتش نتوانست با حمله آلمانها مقابله کند.

پلیس مخفی

حتی پلیس مخفی استالین که نقش اصلی را در شناسایی و دستگیری مخالفان نظام استالینیستی داشتند نیز از معرض سوظن های او در امان نبودند؛ مثلاً در سال ۱۹۳۸، یاگودا رییس پلیس مخفی، پس از یک سری اتهامات واهی، محاکمه و اعدام شد و بجای وی یژوف قرار گرفت که به زودی وی نیز تیرباران گردید.

استالین ساعت نه و پنجاه دقیقه روز پنج مارس سال ۱۹۵۳ درگذشت. رادیو مسکو برنامه های خود را قطع کرد: « اینجا مسکو است. رفقا و دوستان قلب یار و همزم لنین، قلب رهبر و معلم حزب کمونیست و خلق اتحاد شوروی، قلب یوزف ویساریونویچ استالین از تپیدن باز ایستاد.»

جسد استالین روز بعد در "تالار ستونها" در حوالی میدان سرخ مسکو قرار داده شد و گفته می شود که میلیون ها نفر با او وداع کردند و شایع است که در ازدحام وداع با استالین صدها نفر زیر دست و پا خفه شدند. با مرگ استالین بسیاری در انظار عمومی برای کسی که پدر، آموزگار و خدای خود می خواندند اشک ریختند. اما کسانی که با فرمان او در اردوگاه های اجباری در اطراف کشور به سر می بردند، به شادمانی پرداختند و به آینده ای بهتر دل بستند.

خروشچف افشاگر

با مرگ استالین بین سالهای ۱۹۵۳-۵۵ تغییراتی زودگذر در رهبری شوروی پدید آمد. در ۱۹۵۵ نیکیتا خروشچف به قدرت رسید. وی به این نتیجه رسید که لازم است تغییراتی در سیستم داده شود و در چهارچوب همین تفکر، طی نطقی در پلننوم حزب کمونیست در برابر ناباوری بسیاری، به استالین حمله کرد و پرده از روی جنایات وی برداشت. خروشچف اعلام کرد در دوران استالین هزاران نفر بیگناه زندانی، تبعید و اعدام شدند، او کشور را برای مقابله با حمله آلمان آماده نکرد و در نتیجه فرماندهی نادرست وی صدها هزار سرباز شوروی بیهوده جان باختند.

خروشچف همچنین به يك سري تغيّرات اقتصادي و اجتماعي دست زد كه مي‌توان گفت بطور كلي موفقيت‌آميز نبود و نتوانست اوضاع را آنگونه كه او تصور مي‌كرد بهبود بخشد. طرح‌هاي غلط او در زمينه كشاورزي، منجر به آن شد كه شوروي به واردات محصولات كشاورزي محتاج شود.

دوران ركود و سقوط

بهرحال خروشچف در سال ۱۹۶۴ از سمت رهبري حزب در دفتر سياسي بركنار شد و برژنف كه رهبري اين كودتاي بدون خونريزي را بر عهده داشت، به عنوان جانشين او، قدرت را در دست گرفت.

در دوره برژنف، از يك سو شوروي توانست به قدرتي كامل در برابر آمريكايي‌ها برسد، ارتش سرخ در چكسلواكي و افغانستان مداخله كرد و قرارداد هاي مهم سالت-۱ و سالت-۲ بين آمريكا و شوروي بسته شد، اما از سوي ديگر اعضاي خانواده و دوستانش يك اليگارشوي فسادآلود را در حكومت درست كردند. رشوه‌خواري و فساد اداري در دستگاه حكومتي بوجود آمد و كيش شخصيت كه در زمان خروشچف تقبيح مي‌شد بار ديگر رواج يافت.

با مرگ برژنف، يوري آندروپوف رئيس اسبق كا گ ب به سمت دبیر کل حزب کمونیست انتخاب شد

دوران آندروپوف؛ زمانی برای بازنگری در گذشته

يوري آندروپوف در زمان برژنف و در سمت رئيس ك.گ.ب به خوبي از وخامت اوضاع باخبر بود وي شخصاً تعدادي از مخالفان را مي‌شناخت (از جمله روي مدودف)، شخصيت آن‌ها را مورد بررسي قرار داده و آثار آنان را خوانده بود، همواره از آنها تجليل مي‌كرد. اما ماموريت وي به عنوان رئيس پليس امنيتي فراتر از اين چيزها قرار داشت. وي برآورد کرده بود كه در اولين فرصت حدود هشت و نيم ميليون نفر قادرند دست به اقدامي جدي بزنند. اين توان به شماری از مخالفان سرشناس امكان مي‌داد تا نقش كانون تجمع را ايفا كنند.

به نظر آندروپوف، در مقابله با اين كانون آتش و شمار نه چندان ناچيز مخالفان كه خواستار گشوده شدن «اردوگاه ديگر» بودند، جز توسل به روش‌هاي پليسي راه ديگري وجود نداشت. با اين همه، او در تحليل نهايي متقاعد شده بود كه عنصر تعيين‌كننده، توانايي نظام در اثبات كارآيي خویش است. اين در حالي بود كه ميانه مطالبات فزاینده مردم و پاسخگويي اندك به آنها (از جمله توانايي فكري كاملاً محدود رهبران)، شكاف عميقتر می

گشت. و این امر نه تنها در زمینه اقتصادی بلکه در مورد پایه‌های نظام سیاسی نیز صادق بود. تنها شانس موفقیت در سال‌های ۱۹۸۲ تا ۱۹۸۳ این بود که رهبران نه تنها بپذیرند نظام بیمار است، بلکه ارگان‌های متعدد حیاتی آن دیرزمانی است مرده اند، موضوعی که یوری آندروپوف و آلکسی کاسگین (متوفی در ۱۹۸۰) از مدت‌ها قبل می‌دانستند. بطور مثال نمسینوف، اقتصاددان، از ۱۹۶۵ پیش‌بینی کرده بود که اوضاع به شدت خراب می‌شود. وی به «نظامی مکانیکی و متحجر که تمام متغیرهای اساسی آن پیشاپیش تعریف شده‌اند به قسمی که کل نظام از بالا تا پایین فلج شده است» حمله کرده بود. هنگامی که اعلام می‌شود انسانی مرده است کسی تجدید حیاتش را باور نمی‌کند. اما زمانی که مرگ حکومتی در میان است، امکان احیا و بازسازی مجدد آن را عملی می‌دانیم.

آشکارا کاسیگین یا آندروپوف بهتر از هر مورخ غربی از اوضاع باخبر بودند، به ویژه به دلیل خواندن گزارش‌هایی که امروزه و پس از قریب ۲۵ سال فاش می‌شوند. مثلاً به دستور کاسیگین که در آن زمان نخست وزیر بود، بخش اقتصادی آکادمی علوم کتاب ارزشمندی را به رشته تحریر درآورد که تاکنون به چاپ نرسیده است. سه سال پس از هشدارهای نمسینوف، دانش‌پژوهان براساس آن کتاب از نظر ساختارهای اقتصادی، سطح زندگی، پیشرفت‌های فن‌آوری، انگیزه‌های مادی، مدیریت و جهت‌گیری‌های سرمایه‌گذاری به مقایسه نظام‌مندان آمریکایی و اتحاد جماهیر شوروی پرداخته‌اند. حکم صادره این بود: اتحاد جماهیر شوروی در همه عرصه‌ها مغلوب شده است به استثنای بخش زغال‌سنگ و فولاد. این بخش‌ها مایه مباهات رژیم تلقی می‌شدند اما گواه عقب‌ماندگی کشور و یادگار قرن گذشته هستند. دیگر حتی یک دقیقه را نباید برای دگرگونی ریشه‌ای به هدر داد.

در ابتدای دوران رکود — که درعین حال نشانه اصلی آن نیز بود — پولیت بورو (دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست) به معنای واقعی کلمه «مرده» بود و در حقیقت پیرامون برژنف، صاحبان مغزهای بی‌فروغ گرد آمده بودند.

خلع ید از برژنف غیرممکن بود چرا که برخلاف آنچه در دوران خروشچف رخ داد، هیچ اکثریتی برای انتخاب یک رییس جدید شکل نگرفته و فساد فراگیر بود. برخی از اعضای خانواده برژنف در این مورد سهم‌گزافی داشتند.

رشد شبکه‌های مافیایی که شماری از مقامات عالی‌رتبه حزبی با آنها مرتبط بودند، پدیده‌ای عادی بشمار می‌رفت که تمام کشور، به غیر از رهبران آن آگاهی داشتند. هرگز چیزی به گستردگی این شبکه‌ها دیده نشده است.

درست در زمانی که کشور دریافته بود ك. گ. ب آماده حمله شدیدی به این آفت است و در حالی که حلقه محاصره پیرامون خانواده برژنف و سایر وزنه‌های سنگین رژیم بیش از پیش تنگ تر می‌شد، شلیک گلوله‌ای ناگهان در صحنه سیاسی طنین انداخت: در ۱۹ ژانویه ۱۹۸۲، سیمون کویگون معاون اول آندروپوف و در حقیقت مامور برژنف بر سر او، خودکشی کرد. چند روز بعد، دومین شخصیت پولیت بورو، میخائیل سوسولف، محافظه‌کاری تمام‌عیار، به مرگ طبیعی درگذشت. این مرگ و میرها کلید تغییر تناسب قوا در پولیت‌بورو به زیان «باتلاق»‌نشین‌ها بود.

پس از مرگ این دو نفر، آندروپوف پرونده‌های فساد را باز کرد و به کندوکاوی عمیق‌تر دست زد. همین امر باعث شد تا توانایی «باتلاق»‌نشین‌ها در حفظ توازن مطلوب خود در پولیت‌بورو و کمیته مرکزی به شدت به لرزه درآید. و بدین‌سان، تقریباً به طور تصادفی رییس نامتعارف ك. گ. ب، آندروپوف، دبیرکل حزب شد. البته او فقط پانزده ماه بر سریر قدرت ماند (که این نیز تصادفی بود) اما در این دوره کوتاه مسائل جالبی مطرح شد.

فلج شدن نظام، در زمانی که هیچکس به واقع سکان آن را در دست نداشت، مانع از آن نشد که در لحظه‌ای معین سکانداری واقعی و قادر به تغییر مسیر پدیدار شود و در صدد زیر و رو کردن آن از بالا برآید. بی‌شک، تصادف از همان آغاز نقش مهمی داشت. به لطف ورود کادرهای جدید در رهبری، ابتکار عمل‌های تازه‌ای ممکن بود و این آن چیزی است که با آندروپوف عملی شد.

یکی از همکاران نزدیک ك. گ. ب، وچسلاو کوروکف که در ضدجاسوسی مقام بالایی داشت، خصوصیات دیگری را از این شخصیت مطرح کرده است. بنا به گفته او، آندروپوف به این امکان می‌اندیشید که با روشنفکران به توافق برسد و از آنان برای اصلاح نظام کمک بگیرد. الگوی او آشکارا آناتولی لوناچارسکی بود که زیر نظر لنین با این گروه اجتماعی ارتباط داشت و همکاری می‌کرد.

آندروپوف کاملاً می‌دانست که مشکل اساسی حزب ضعف فکری کادرها و رهبران بلندپایه آن است. آنچه که برخی درباره طرفداری او از «برژنفیسم» نوشته‌اند با سؤنیت همراه بوده است. یک چیز مسلماً درست است: به مقام رسیدن او به لطف تصمیم برژنف بوده است. کوروکف نظر رییس‌اش را چنین نقل می‌کند: «تقریباً هیچکدام از رهبران فعلی حزب و یا دولت آدم‌های سیاسی با استعدادی نیستند که بتوانند با مشکلات کشور دست و پنجه نرم کنند.» آندروپوف بی‌شک آخرین دولتمردی بود که به سرزندگی نظام شوروی اعتقاد داشت، اما نه آن چیزی که به هنگام رسیدن به قدرت به ارث برده بود: او تنها به آن سرزندگی که انتظار داشت با اصلاحات رادیکال به وجود آید، معتقد بود.

این گواهی و شهادت‌های مشابه ظاهراً اثبات می‌کند که سیاستمدار باهوشی چون آندروپوف می‌دانست که نظام باید بازسازی شود زیرا بنیادهای اقتصادی و سیاسی‌اش وضعیت اسفناکی داشتند. بازسازی نظام تنها به معنای جایگزینی آن در طی مراحل متوالی گذار با چیز دیگری بود. آیا او واقعاً به همین شکل می‌اندیشید؟ به رغم این واقعیت که آرشیوهای خصوصی او غیرقابل‌دسترس است، تصمیماتی که گرفته بود و یا قرار بود بگیرد اجازه می‌دهد که به این پرسش پاسخ مثبت بدهیم.

او قدرت را با سرعت و به راحتی در اختیار گرفت و کار خود را با احتیاط بسیار آغاز کرد. اما دیری نپایید که مردم دریافتند که مسائل خطیری در کرملین مورد بررسی است. نخستین گام‌ها، آنهایی بودند که همه انتظارشان را می‌کشیدند: آندروپوف می‌خواست بار دیگر انضباط را به محیط‌های کار بازگرداند. علاوه بر کارگران، بازپروری نخبگان را مدنظر داشت که در کار کردن فاقد اصول اخلاقی بودند. آندروپوف تمایل بیش از حد آن‌ها را به ویلاهای لوکس و سایر لذت‌های زندگی (خود او به ساده زیستن معروف بود) به باد ریشخند می‌گرفت. از زمانی که این موضوع روشن شد، محبوبیت او افزایش یافت. کشور صاحب‌پیدا کرده بود.

اصلاحات نیاز به تدارک و زمان داشت: گروه‌های تبادل نظر و کمیسیون‌هایی تشکیل شد. برخی اقدامات موقتی هستند، برخی درازمدت‌تر و حتی برگشتناپذیرند. یکی از این موارد، پاکسازی با سر و صدای لایه‌ای از

مسئولان دستگاه حزبی بود که ارجاعی‌ترین افراد یعنی حامیان گروه پیشین، در میان آنها بودند.

عزل سرگیف تراپژنیکوف که مورد حمایت برژنف بود و ایدئولوگ اصلی حزب شمرده می‌شد، روشنفکران را شدیداً خشنود کرد. مفتش اعظم رژیم و استالینیست دیرینه، نویسندگان و دانشگاهیانی را که سخنانی مخالف طبع وی می‌گفتند تحت پیگرد قانونی قرار می‌داد.

در زمان آندروپوف، نقش گورباچف بی‌وقفه گسترش می‌یافت. آدم‌های جدیدی به مقام‌های کلیدی دستگاه حزبی دست یافتند. آندروپوف به وادیم مدودوف پیشنهاد کرد که ریاست وزارتخانه «تحقیق و دانشگاه‌ها» را برعهده گیرد. در آن زمان از مدودوف به دلیل «تمرد» به شدت انتقاد شده بود. وی که رییس آکادمی علوم اجتماعی حزب بشمار می‌رفت کوشید تا آن را به یک موسسه واقعی تحقیقاتی تبدیل کند. آندروپوف به او اطلاع داد که رویکردهای جدیدی برای تسریع پیشرفت فنی و علمی و نیز بهبود اوضاع علوم اجتماعی اجتناب‌ناپذیر است که به ویژه با برخوردهای نادرست تراپژنیکوف به وخامت گراییده بود. آکادمی علوم اجتماعی می‌بایست به جای ارائه متون ایدئولوژیک یکسره پوچ و بی‌معنی به کارهای واقعی پردازد.

ولادیمیر وروتنیکوف، معاون نخست‌وزیر جمهوری فدراتیو روسیه، ارتقا پیدا کرد و نخست‌وزیر شد و در سال ۱۹۸۳ به عضویت پولیت بورو درآمد. او در خاطرات خصوصی‌اش می‌نویسد در جریان بحث‌هایی که همگی با هم داشتند به شدت تحت‌تأثیر هوش و ذکاوت آندروپوف قرار گرفته بود. یادداشت‌های او در مورد جلسات پولیت بورو، آندروپوف را مردی فعال و صریح‌نشان می‌دهد که از پرداختن به مسائلی که همیشه بسیار پیچیده می‌نمودند، ترسی نداشت؛ مسائلی چون نظم و انضباط در محل کار و همچنین عملکرد اقتصادی و یافتن الگویی جدید. شیوه برخورد او با مسئله دگرگونی نظام بسیار عمل‌گرایانه بود؛ وی علاقه‌مند بود با گسترش تدریجی میدان اصلاحات دست‌به‌عمل بزند.

نخستین گام مهم در قلمرو اقتصادی، دادن اجازه‌ی فعالیت به شرکت‌ها «برمبنای سرمایه‌گذاری کامل از سوی خود» با توجه به هزینه‌ها و سودآوری بود. تملک زمین‌های خصوصی که نیکیتا خروشچف میزان آن را کاهش داده و یا به کلی ممنوع کرده بود، از نو برقرار گردید.

خلاصه گزارش‌های نشست‌های پولیت بورو (که اکنون در دسترس است) شناخت شگفت‌انگیزتری از استراتژی در حال تدارک آن دوره در اختیار می‌گذارد. درست در زمانی که مبارزه برای انتخاب مجدد ارگان‌های اصلی حزب نزدیک شده بود، آندروپوف در یک قطعنامه‌ی رسمی در اوت ۱۹۸۳ در کنار ارائه گزارش‌های عادی، ناگهان اعلام کرد: «انجمن‌های انتخاباتی حزب بدون آن که درگیر بحثی جدی و صادقانه شوند، پیشاپیش از یک سناریوی تعیین‌شده تبعیت می‌کنند. برنامه هر کاندیدا از پیش برای انتشار آماده شده است؛ هر نوع ابتکار عمل یا انتقادی در سینه خفه می‌شود. از این پس هیچکدام از این موارد تحمل نمی‌شود.»

این اظهارات به واقع یک بمب بود. انتقاد از اربابان حزبی که درگیر منافع خود بودند و بیان این موضوع به کنایه که آن‌ها را نیز می‌توان از کار برکنار کرد، درست در زمانی که مبارزه برای انتخاب مجدد آن‌ها جریان داشت، وضعیتی را به وجود آورد که کاملاً برای کلیت لایه رهبری، جدید بود. اکثریت آن‌ها تا آن زمان در همان رده حزبی خود مرتباً انتخاب شده بودند.

بنابراین دگرگونی‌های در دست اجرا بسیار عظیم بودند. اگر «انتخابات» به معنای «انتصاب» نباشد، فضای مبارزه انتخاباتی باید کاملاً متفاوت شود. آندروپوف علناً اعلام کرد که خواهان انتخاباتی واقعی است. این موضوع نشان می‌دهد که او می‌دانست «حزب» توخالی شده است و باز گرداندن حیات مجدد به آن بیهوده است و تنها چیزی که باید انجام داد از بین بردن آن است. و این موضوع را نیز رهبران در مسند قدرت به خوبی می‌دانستند. عبارت معروف «تثبیت کادرها» (تضمین مقام شان به رغم هرکاری که می‌کنند) و همراه با آن مصونیت از مجازات «آن روزهای خوب گذشته» در حال ناپدید شدن بود. اعمال قدرت آسوده و انگلوار طبقه رهبران حزبی - دولتی به پایان کار خود رسیده بود. انتخابات واقعی درون حزب به معنای بازگشت و ظهور رهبران جدید بود؛ از این جریان می‌توانست حزبی دوباره زاده شود که فقط نام قبلی را یدک می‌کشید. چنین حزبی در قدرت که برنامه‌ریز اصلاحات بود می‌توانست سکان رهبری کشور را در شرایط دشوار گذار به الگویی جدید به دست گیرد.

اما اوضاع آنگونه که پیش بینی می شد صورت نگرفت، آندروپوف که بیماری علاج‌ناپذیر کلیه داشت، در سال ۱۹۸۴ به سرعت ناپدید شد.

کنستانتین چرننکو؛ پیرمردی در حال حرکت به سوی

قبرستان

جای آندروپوف را کنستانتین چرننکو گرفت که از او به عنوان سیاستمداری همسو با برژنف نام برده می‌شد او نیز دچار بیماری مهلکی بود و حکومتش تنها سیزده ماه دوام داشت. دوران چرننکو تداوم خواب آلودگی های عصر پایانی برژنف بشمار می رفت. تحولاتی که در دوران آندروپوف در حال آغاز شدن بود و می توانست به اصلاح امور شوروی منجر گردد بکلی بر زمین گذاشته شد و کشور به حال رکود درآمد. روز ۱۰ مارس ۱۹۸۵ عمر چرننکو بیمار نیز به پایان رسید بدون آن که هیچ نشانه ای از ثمره وجود وی در شوروی باقی مانده باشد.

دوران گورباچف؛ زمان کوبیدن آخرین میخ ها بر

تابوت کمونیسم

پس از چرننکو، میخائیل گورباچف در راس رهبری شوروی قرار گرفت. وی جوان‌ترین رهبر شوروی بشمار می‌رفت. او با انجام دو برنامه «پرسترویکا» و «گلاسنوست» تغییراتی را در نظام اقتصادی و سیاسی بوجود آورد. گورباچف دستور داد نیروهای روس از افغانستان خارج شوند و با آمریکا قراردادهای جدیدی در زمینه خلع سلاح اتمی امضا کرد. وی نیز با اتحاد دوباره دو بخش آلمان موافقت نمود. وی سعی کرد با انجام این تحولات، شوروی را از نقاط ضعف پاک کند. اما خانه از پای بست ویران بود و با اینگونه تغییرات نمی‌شد آنرا نجات داد. طی سالهای ۹۱-۱۹۸۶ هر قدمی را که گورباچف در جهت اصلاح امور برداشت منجر به ویرانی و از هم پاشیدگی بیشتر اوضاع گردید.

روز ۱۹ اوت ۱۹۹۱ میخائیل گورباچف، رهبر شوروی ، به هنگامی که در تعطیلات تابستانی در شبه جزیره «کریمه» به سر می برد، از کار برکنار شد و معاونش «گنادی یانایف» ، جای او را گرفت. کمی پیش از این تاریخ «ادوارد شواردنادزه» وزیر امور خارجه شوروی و جانشین «آندره گرومیکو» ، در حالی که دیکتاتوری در حال پیشرفت را محکوم می کند، از سمت خود استعفا می دهد. «تاس»، خبرگزاری رسمی شوروی ، اعلام می کند چون گورباچف به علت بیماری قادر به ادامه وظایف خود نیست، یانایف به عنوان رئیس جمهور جای وی

را گرفته است. در یک بیانیه که به امضای « گنادی یاتایف » معاون رئیس جمهوری ، « والننتین پاولوف » نخست وزیر و « اولگ بالکانف » معاون رئیس شورای دفاع می رسد، اعلام می شود که شش ماه در سراسر خاک شوروی حالت فوق العاده برقرار خواهد شد. رهبری جدید شوروی که گورباچف را سرنگون کرده و قدرت را به دست گرفته است، طی پیامی به مردم اظهار می دارد: « پروستریکا با بن بست مواجه شده است.» در همین زمان سخنگوی « بوریس یلتسین » رئیس جمهوری روسیه ، اعلام می کند که میخائیل گورباچف در یک اقامتگاه دولتی در حالت بازداشت به سر می برد.

روز ۲۰ اوت ده ها هزار تن از مردم برای حفاظت از پارلمان در اطراف ساختمان شورای عالی فدراسیون روسیه گرد می آیند. در این حال « گنادی یاتایف » سیاست های دولت گورباچف را به باد انتقاد می گیرد و می گوید : دولت گورباچف حلقه های اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی را از بین برده است. این دولت مسئول ۵۰۰ هزار آواره و دهها میلیون فقیر و فلاکت زده است.

« بوریس یلتسین » ، رئیس جمهوری فدراسیون روسیه ، در پیامی به سربازان و افسران نیروهای نظامی شوروی از آنها می خواهد فریب قول های دروغ و اظهارات عوامفریبانه پاتایف را نخورند و وی اضافه می کند : کشور در معرض وحشت قرار گرفته و نظامی که نجات دهندگان جدید کشور قول اجرای آن را می دهند به یک تراژدی منتهی خواهد شد.

بیشتر کشورهای جهان با انتشار اطلاعیه هایی خواستار اعاده قدرت به گورباچف می شوند. رادیو صدای مسکو اعلام می کند « گنادی یاتایف » رئیس حکومت جدید کرملین به دنبال تظاهرات طرفداران یلتسین در مقابل پارلمان روسیه در مسکو ، دستور بازداشت رهبر روسیه را صادر کرده است. « ادوارد شواردناده » وزیر سابق امور خارجه شوروی خطاب به اجتماع مردم در مسکو هشدار می دهد که برکناری گورباچف از ریاست جمهوری کشور می تواند به بروز جنگ داخلی و بازگشت جنگ سرد منجر شود. وی طی سخنان هیجان آوری در بیرون ساختمان پارلمان روسیه می گوید: به دست گرفتن قدرت از سوی تندروهای کمونیست موفقیتی در پی نخواهد داشت. « بوریس یلتسین » در پیامی تلویزیونی از پارلمان محاصره شده روسیه در مسکو حمایت مردم را می طلبد و می گوید: رهبران کودتا دستگیری های شبانه و اردوگاه های

کار اجباری را اعاده خواهند کرد. وی اضافه می‌کند: گروهی ماجراجوی سیاسی خود را قدرت برتر اعلام کرده و وارد توطئه ای بر علیه ملت شده و در نتیجه ، جدی ترین جنایات دولتی را مرتکب شده اند.

یلتسین که خود را در داخل پارلمان محصور کرده است ، خواستار می شود که ظرف ۲۴ ساعت با « میخایل گورباچف » در حضور هیات حاکمه فعلی ملاقات کند.

هشت عضو کمیته فوق العاده ، شوروی که از زمان برکناری گورباچف از قدرت ، زمام امور را در این کشور در دست دارند در پی مقاومت مردم در روز ۲۲ اوت به نقطه نامعلومی می گریزند. یکی از نمایندگان پارلمان روسیه در اجتماع مردم اظهار می دارد : « گنادی یانایف» معاون رئیس جمهوری شوروی در فرودگاهی واقع در جنوب غربی مسکو دستگیر شده است.

در این زمان ، میخایل گورباچف، رئیس جمهوری شوروی به مسکو باز می گردد. وی برخلاف میل خود از زمان کودتای « کمیته حالت فوق العاده » که وی را از سمت ریاست جمهوری برکنار کرده است ، در کریمه اقامت دارد. تنی چند از شخصیت های فدراسیون روسیه ، مسکو را به قصد ملاقات با گورباچف در کریمه ترک می کنند. بنا به گزارش خبرنگار خبرگزاری فرانسه که با هیات روسی به کریمه عزیمت کرده است، گورباچف اعلام می کند کودتا شکست خورده است. گورباچف در نطقی رادیویی می گوید که شکست کودتای افراطی ها یک پیروزی برای اصلاحات پروستریکای اوست. وی اضافه می کند : هزیمت کودتا همچنین نشان داد که مردم شوروی به رهبران خود اعتماد دارند. گورباچف می گوید: اگر کمیته وضع فوق العاده به هدفهای خود می رسید، جامعه شوروی با فاجعه روبرو می شد. وی می افزاید که کودتاچیان او را سه روز در اقامتگاهش در کریمه زندانی کردند و سعی داشتند مقاومتش را در هم بشکنند. گورباچف از بوریس یلتسین به خاطر رهبری مبارزه و خنثی کردن این ماجراجویی تشکر کرده و می گوید: کودتا شکست خورد، چون شش سال پروستریکا ثمر داده است. وی به تلویزیون شوروی نیز می گوید که کنترل کامل کشور را در دست دارد و وظایف عادی خود را ظرف چند روز آینده از سر خواهد گرفت.

این کودتا و شکست آن در شوروی، نقطه عطفی در روند فروپاشی این ابرقدرت محسوب می شود.

بوریس یلتسین، پیشتاز فروپاشی

کودتا علیه گورباچف منجر به قدرتمندتر شدن گروه‌های طرفدار تفکر غربی شد و همین گروه‌ها بودند که سرانجام در دسامبر ۱۹۹۱ فروپاشی نظام شوروی را رسماً اعلام کردند.

پیش‌تاز این فروپاشی بوریس یلتسین، رئیس‌جمهور روسیه بود. یلتسین راه ترقی را از سال‌ها قبل در حزب کمونیست پیمود و در ۱۹۸۵ به ریاست حزب کمونیست مسکو انتخاب گردید. اما در این سمت چندان نماند زیرا به دلیل برخی مخالفت‌های گورباچف در ۱۹۸۷، او را از ریاست حزب و عضویت دفتر سیاسی کنار گذاشتند. جو جامعه به گونه‌ای بود که این برکناری، نفع یلتسین را در پی داشت و در انتخابات ۱۹۸۹ کنگره نمایندگان خلق، با رای چشمگیر مردم انتخاب و سپس به سمت ریاست پارلمان برگزیده شد. این محبوبیت تا به آنجا پیش رفت که در انتخابات ریاست‌جمهوری بهار سال ۱۹۹۱ در حالی که ۵ رقیب داشت، بیش از ۵۷ درصد آرای مردم را نصیب خود ساخت. با نابودی شوروی، ۱۵ کشور جدید بوجود آمد که از جمله آنها فدراسیون روسیه را می‌توان نام برد.

بعد از فروپاشی شوروی، روسیه خود را یک کشور مستقل اعلام نمود. در این دوران روسیه با مشکلات بسیار بزرگ اقتصادی و سیاسی مواجه شد. بلافاصله مناسبات یلتسین رئیس‌جمهور و شورای عالی روسیه رو به وخامت رفت. در سال ۱۹۹۳ درگیری بین این دو جناح حکومت به اوج خود رسید. یلتسین دستور انحلال شورای عالی را صادر کرد و در پاسخ به مقاومت نمایندگان شورا، ساختمان آن را با تانک‌ها محاصره و گلوله باران کرد. قانون اساسی جدید روسیه به این قیمت تصویب و حکومت مطلق رئیس‌جمهور در کشور برقرار شد.

مردم روس با فروپاشی شوروی و کاهش شدید اعتبار و وزن روسیه در صحنه جهانی مواجه شدند. روسیه مجبور شد از غرب کمک مالی درخواست کند. سیاست غرب‌گرای یلتسین و کوزیروف وزیر امور خارجه وی با مخالفت شدید درون کشور مواجه گشت و وقتی روسیه کمک گسترده غرب را دریافت نکرد این نارضایتی شدت یافت. نخبگان روس از تمایل آمریکا برای جلب اقمار سابق شوروی به ناتو خشمگین شدند زیرا این ساختار برای مقابله با شوروی ساخته شده بود. در دوران کار یوگنی پریماکوف در سمت وزیر امور خارجه روسیه موضع کشور نسبت به آمریکا انتقادی‌تر شد. روسیه به برقراری روابط با چین و برخی از متحدان سابق شوروی در خاورمیانه توجه کرد لکن

حکومت روس درک می‌کرد که انزوای آن از غرب چه عواقبی می‌تواند داشته باشد و به همین دلیل از زیاده روی خودداری کرد.

بعد از فروپاشی شوروی ۲۵ میلیون روس در خارج از مرزهای روسیه ماندند. از این تعداد ۱۱ میلیون در اوکراین، ۶ میلیون در قزاقستان و بقیه در کشورهای آسیای مرکزی و بالتیک زندگی می‌کردند. در برخی مناطق مانند کریمه در اوکراین و شمال قزاقستان روسها اکثریت جمعیت را تشکیل می‌دادند. این امر زمینه را برای درگیریهای قومی مهیا می‌کرد. لکن درگیریها بین دیگر اقوام در ماورای قفقاز، تاجیکستان و مولداوی شروع شدند. روسیه از تعرضات ارضی خودداری کرد و درگیریهای مرزی بین آن و دیگر کشورها شروع نشد. در همین سالها پارلمان و روتسکوی که معاون رئیس جمهور که مخالف یلتسین بودند به انتقاد از وی بخاطر عدم حمایت از روسها در درگیری کرانه دنستر و در شبه جزیره کریمه پرداختند. این مخالفت باعث شد یلتسین سیاست خارجی خود را مورد تجدید نظر قرار دهد ولی در مجموع او خط معتدلی داشت و نیروهای روس در سال های ۱۹۹۳ و ۱۹۹۴ جمهوریهای بالتیک را ترک گفتند و از جدایی طلبان کریمه برای الحاق به روسیه حمایت نشد و در سال ۱۹۹۷ در نهایت روسیه و اوکراین قرارداد تقسیم ناوگان دریای سیاه را امضا و پایگاه نظامی سواستوپل به مدت ۲۰ سال به روسیه اجاره داده شد. در همان سال قرارداد دوستی بین روسیه و اوکراین امضا شد.

درون روسیه نیز جنبشهای ملی مختلف بروز کرد و بعضی از آنها خواهان خودمختاری گسترده تر و حتی استقلال از روسیه بودند ولی تمام این نهضتها به غیر از جنبش چچنها به مرور زمان از بین رفتند. چچنها طی ده ها سال در قرن نوزدهم علیه سلطه روسها جنگیده و در دوران استالین به آسیای مرکزی تبعید شدند و خیلی از آنها در این تبعید جان باختند. در دوران خروشچف به آنها اجازه بازگشت به وطنشان داده شد ولی احساسات ضد روس آنها فروکش نکرد. بعد از فروپاشی شوروی در سال ۱۹۹۱ ملی گرایان افراطی چچن به قدرت رسیده و جوهر دودایف را رهبر خود اعلام کردند. در دوران دودایف چچنها نه تنها نیروهای روس را بیرون راندند بلکه چچن به پایگاهی برای حملات و آدم ربایی جانیان تبدیل شد. وقتی مخالفان دودایف نتوانستند وی را سرنگون کنند روسیه در سال ۱۹۹۴ نیروهای خود را به چچن اعزام کرد. ولی

ارتش روحیه باخته و غیرمجهز روس نتوانست مقاومت چچنها را در هم بشکند. حمله موشکی روسیه در آوریل ۱۹۹۶ دودایف را بقتل رساند لکن چچنها تسلیم نشدند و بعد از شکست‌های پی در پی روس‌ها، لبد دبیر شورای امنیت روسیه با رهبران چچن قرارداد آتش بس امضا کرد. در ماه مه ۱۹۹۷ قرارداد صلحی بین طرفین امضا شد که به عنوان شناخت بالفعل استقلال چچن تلقی گشت. اما چچنها آرام نشدند. در اوت ۱۹۹۹ صدها چریک اسلامی از چچن به داغستان حمله ور شده و چند روستا را تصرف کردند. سپس چند انفجار در خانه‌های مسکونی در شهرهای روسیه و از جمله مسکو، کشور را تکان داد. رهبران روسیه اعلام کردند تروریست‌های اسلامی از چچن سازمان دهنده این عملیات بودند. ۲۳ سپتامبر نیروی هوایی روسیه به بمباران‌های وسیع اهداف واقع در چچن پرداخت. در اکتبر ۱۹۹۹ نیروهای زمینی روسیه وارد چچن شدند. به رغم مقاومت شدید چچنها نیروهای روس نتوانستند در فوریه ۲۰۰۰ گروزی را تصرف کنند هرچند این شهر به ویرانه تبدیل شد. اکنون به رغم تصرف جمهوری توسط نیروهای روسیه، حملات جدایی طلبان چچن ادامه دارد و کنترل دولت روسیه هنوز بر آن کامل نمی‌باشد.

بزرگترین مشکل روسیه بعد از استقلال اقتصاد آن بود. در لحظه فروپاشی شوروی، روسیه در اوضاع وحشتناکی قرار داشت. پس اندازه‌های خارجی آن توقیف شده بود و تولیدات به سطح تولید سال ۷۰ رسید. حکومت یلتسین تصمیم گرفت از طریق معالجه به کمک شوک، اقتصاد را احیا کند و بی این سیاست غلط از آب درآمد. در نتیجه آزاد اعلام کردن قیمت‌ها، تورم سرسام آور در کشور شروع شد و بخش اعظم صنایع روسیه ورشکسته گردید. برنامه خصوصی سازی که چوبایس معاون وقت نخست وزیر در سال ۱۹۹۴ به مرحله اجرا گذاشت باعث شد تمام ثروت کشور به دست معدود انگشت شماری از افراد بیفتد. پس اندازه‌های مردم در یک آن به هیچ و پوچ تبدیل شد و بخش اعظم مردم به لبه پرتگاه فقر غلطیدند. در نتیجه قرض گرفتن مداوم دولت در بازار داخلی، بدهی بزرگ داخلی انباشته شد و وقتی بحران اقتصادی آسیا شروع شد، اقتصاد به ظاهر با ثبات روسیه نیز فروپاشید و ۱۷ اوت ۱۹۹۸ دولت روسیه از ورشکستگی جزئی خود اطلاع داد و از بازخرید اوراق قرضه داخلی خودداری کرد.

شکل گرفتن سرمایه داری غارتگرانه در کشور باعث تضعیف حکومت شد و ناتوانی آن در برقراری نظم باعث

شد ساختارهای خلافکار کنترل اقتصاد را بدست گیرند و ناتوانی آن از جمع آوری مالیاتها باعث شد اقشار محتاج جامعه از خدمات اجتماعی محروم شوند. کمبود مالی باعث انحطاط ارتش و فاسد شدن کارکنان دولتی شد. الیگارشلی مالی در کشور شکل گرفت و رئیس جمهور بعد از دریافت حمایت مالی و مادی از الیگارشلی در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۹۹۶، در مورد امور کشور از آنها توصیه می‌گرفت.

بعد از فروپاشی اقتصادی ۱۹۹۸ یلتسین مجبور شد یوگنی پریاکوف را به سمت نخست وزیر منصوب کند. پریاکوف توانست اوضاع اقتصادی را تحت کنترل قرار دهد و با استفاده از ارزان شدن بی‌نظیر روبل در مقایسه با دلار به رونق صنایع داخلی مساعدت کرد. لکن یلتسین نمی‌توانست با محبوبیت فزاینده پریاکوف که آشکارا از مخالفت با سیاستهای رئیس جمهور سخن می‌راند کنار آید و در ماه می ۱۹۹۹ وی را به تهمت ناتوانی از احیای اقتصاد کشور برکنار کرد. یلتسین به دوما پیشنهاد کرد سرگی استپاشین وزیر کشور را به سمت نخست وزیر منصوب کند ولی او هم چند ماه بعد در رابطه با بروز بحران حمله چچن‌ها به داغستان برکنار شد

ولادیمیر پوتین رئیس سرویس فدرال امنیت جانشین استپاشین شد. پوتین برخلاف استپاشین در مورد توسل به زور علیه چچن‌ها دودلی مخرج نداد و توانست طی مدت کوتاهی آنها را به عقب نشینی وادار و وارد چچن شود و آن را تصرف کند. این امر علاوه بر ادامه رشد اقتصادی در کشور که در نتیجه رشد قیمت نفت در بازار جهانی شدت یافته بود به محبوبیت بی‌نظیر پوتین منجر شد که توانست در انتخابات دوما بر جناح پریاکوف و لوژکوف شهردار مسکو غلبه کند. یلتسین در ۳۱ دسامبر ۱۹۹۹ به دلیل با بیماری‌های پی‌در پی و ناتوانی مشهود از کار کناره گرفت و پوتین را کفیل سمت ریاست جمهوری اعلام نمود.

ولادیمیر پوتین، آغاز دوران آرامش

ولادیمیر پوتین افسر سابق کا.گ.ب که تا یکی دو سال قبل از ظهور، نامی از او در هیچ رسانه گروهی نیامده بود به عنوان نخست‌وزیر و پس از آن کفیل ریاست جمهوری در دستگاه یلتسین فعالیت کرد. در انتخابات سال ۲۰۰۰ او یکی از نامزدهای ریاست جمهوری بود. پوتین در این انتخابات با رای بالایی به عنوان ریاست جمهوری

فدراسیون روسیه انتخاب و رسماً کار خود را با این سمت آغاز کرد.

اینک روسیه در دوران پوتین به برقراری روابط نزدیک تر با کشورهای جامعه مشترک المنافع پرداخته و سعی دارد آنها را به متحدان خود تبدیل کند.

دورنماهای روسیه

در آغاز قرن بیست و یکم احیای سیستم کمونیستی در روسیه غیرممکن بنظر می‌رسد. نخبگان اقتصادی تازه به دوران رسیده قوی‌تر از آن بودند که اجازه این را بدهند و حکومت ضعیف‌تر از آن بود که بتواند اقتصاد را تحت کنترل قرار دهد. لکن برای برقراری ثبات سیاسی و رشد اقتصادی باید سیاست اقتصادی تغییر و حقوق مدنی تأمین شود. هرچند پوتین به اصلاحات ریشه‌ای اقتصادی پرداخته و همزمان سعی در برقراری قوه قضاییه مستقل دارد لکن چنین برمی‌آید که او به ضرورت وجود آزادیهای فردی در جامعه باور چندانی ندارد.

اقتصاد روسیه هم اکنون به رشد دو ساله خود ادامه می‌دهد و درصد رشد آن قریب به ۴ تا ۵ درصد است ولی این رشد تا حد ملموسی بر بالا رفتن قیمت نفت اتکا دارد، رشد تورم حاکی از فعالیت نادرست حکومت در زمینه اقتصادی می‌باشد و بار پرداخت بدهی خارجی طی چند سال آینده بسیار سنگین خواهد بود. همزمان ذخیره دوران شوروی به پایان می‌رسد. اکثر مؤسسات و کارخانجاتی که تاکنون کار می‌کنند کهنه شده‌اند و در صورت ادامه کار می‌توانند به منبع فجایع بزرگ تبدیل شوند. قیمت نفت بلاتردید در نهایت امر پایین خواهد آمد و آن وقت معلوم نیست روسیه از چه منابعی باید مخارج پرداخت بدهی خارجی و جنگ در چین را تأمین کند. پوتین برغم سرنگون کردن یکی دو تن از اعضای الیگارشی نتوانسته نفوذ آنها در سیاست کشور را از بین ببرد.

همزمان ملت روس نشان داده که قادر است در دشوارترین شرایط، بعد از دادن میلیونها قربانی از خاکستر بلند شود و کشور نیمه ویران و فقیر خود را به قدرت جهانی تبدیل کند. آینده نشان خواهد داد که آیا ساخت روسیه بزرگ بدون برقراری حکومت استبدادی مانند حکومت مطلق تزارها یا خفقان استالینی ممکن است یا خیر.

گاهشمار تاریخ روسیه

- ۸۶۲ میلادی
تصرف نووگورود توسط یکی از فرماندهان وایکینگ به
نام ونیک و تشکیل نخستین حکومت اولیه روسیه.
۸۷۹-۹۱۳
- به حکومت رسیدن اولگ پس از رونیک. انتخاب کیف به
عنوان پایتخت. لشکر کشی به قسطنطنیه. بستن عهده نامه
با امپراتوری بیزانس.
۹۱۳-۹۴۵
- سلطنت ایگور. عهدنامه با امپراتوری بیزانس
۹۴۵-۹۶۲
- دوران حکومت اولگا. سرانجام مراسم غسل تعمید در
سال ۹۵۷
۹۶۲-۹۷۲
- دوران حکومت سویاتوسلاو. تصرف دو شهر سارکل و
ایتیل متعلق به خزرها.
۹۸۰-۱۰۱۵
- به حکومت رسیدن ولادیمیر و پذیرش دین مسیحی و
مذهب ارتکس به عنوان عقیده رسمی کشور.
۱۰۱۹-۱۰۵۴
- به قدرت رسیدن و حکومت یاروسلاو معروف به یاروسلاو
خردمند.
۱۰۳۰
- ساخت نخستین مدرسه در شهر نووگورود
۱۰۳۷
- ساخت کلیسای سوفیای مقدس
۱۰۴۵-۵۷
- ساخت کلیسای سوفیای مقدس در نووگورود
۱۰۹۲-۱۱۲۵
- دوران حکومت ولادیمیر مونوماخ. تصنیف گاهشمار
نخستین.
۱۱۲۵-۱۱۵۷
- دوران حکومت یوری دالگوروکی. تصنیف دومین
روسکایا پروادا. ایجاد شهر مسکو ساخت اولین کرمین
در مسکو.
۱۱۵۷-۱۲۴۲
- دوران حکومت آندری بوگولیوبسکی. تصرف کیف توسط
بوگولیوبسکی حاکم سوزدال ولادیمیر. پراکنده شدن قدرت

در بین حکومت های کوچک. جنگ های مختلف با قسطنطنیه ،
سوئدی ها ، مغول ها

۶ دسامبر ۱۲۴۰

کیف ، شهر قدیمی و معروف روسیه در جریان حمله مغولان
به آن سرزمین به تصرف آنان درآمد . مغولان ، در تابستان
آن سال از ناحیه قفقاز که اقامتگاه آنان شده بود به
نواحی جنوبی روسیه حمله بردند .

۱۲۷۵

جمعیت روسیه به حدود ۱۰ میلیون رسید

۱۳۰۰

کیف توسط ولادیمیر به عنوان پایتخت انتخاب شد .

۱۳۲۶

آخرین مرحله ثبت مسکو به عنوان پایتخت صورت
گرفت .

۱۳۳۷

بنیاد صومعه تثلیث در سرئی پاساد

۱۳۲۸

به قدرت رسیدن ایوان اول

۱۳۵۳

به قدرت رسیدن ایوان دوم

۱۳۵۹

به قدرت رسیدن دیمیتری دانسکوی

۱۳۶۷

نخستین سنگ بنای برج و باروی کرملین مسکو

۱۳۸۰

پیروزی لشکر دانسکوی بر تاتارها در ناحیه
کولیکوو .

۱۳۸۲

به آتش کشیدن مسکو توسط توختمیش مغول

۱۳۸۹-۱۴۲۵

دوران حکومت واسیلی اول

۱۳۹۵ شکست اردوی مغول معروف به اردوی زرین .

۱۴۲۵-۱۴۶۲

دوران حکومت واسیلی دوم

۱۴۳۰-۱۴۶۶

نابودی اردوی زرین

۱۴۴۸

کلیسای روسیه اعلام استقلال کرد .

۱۴۶۲-۱۵۰۵

دوران حکومت ایوان کبیر. تصرف چند منطقه از جمله نووگورود و سپس الحاق آنجا به حکومت مسکو. شکست اردوی زرین و پایان دوره تسلط آنها بر مسکو. ساخت کرملین جدید برای مسکو و دعوت از معماران و صنعتگران برای توسعه و آباد سازی روسیه.

۱۵۰۵-۱۵۳۳

حکومت واسیلی سوم

ادامه آبادسازی روسیه بویژه مسکو. انتشار نخستین کتابهای روسی که در پراگ به چاپ رسید.

۱۵۲۴

ساخت دیر نوودویچی

۱۵۳۳-۱۵۴۷

دوران حکومت های نه چندان قدرتمند

۵ ژوئن ۱۵۴۶

فئودور اول آخرین پادشاه معروف روسیه از قوم نورمان قدم به عرصه وجود گذاشت ..

۱۵۴۷-۱۵۸۴

دوران حکومت ایوان چهارم معروف به ایوان مخوف

۱۵۵۰-۱۵۵۵

ساخت کلیسای سنت باسیل در مسکو. توسعه حکومت مسکو تا مرزهای طولانی. پیروزی بر لهستانی ها و سوئدی ها.

۱۵۶۴

چاپ اولین کتاب در مسکو

۱۵۷۱

حمله مجدد تاتارها به مسکو و به آتش کشیدن آن

۱۵۸۰

اولین اعزام دانشجو برای کسب علم به خارج از

کشور

۱۵۸۵-۱۵۹۸

دوران حکومت فئودور

۱ اکتبر ۱۵۹۶

میشل رومانوف سر سلسله سلاطین معروف به رومانوفها در امپراتوری روسیه تزاری، در مسکو متولد شد. وی خواهر زاده ایوان چهارم معروف به ایوان مخوف بود و روز ۲ مه ۱۶۱۳ میلادی پس از يك دوران بحران ۱۵ ساله در سیاست روسیه به سلطنت رسید

۱۸ ژوئن ۱۵۹۸

فئودور اول آخرین پادشاه از قوم نورمان بدرو
حیات گفت و به این ترتیب سلسله نورمانها که بر روسیه
سلطنت داشتند منقرض شد .

۱۶۱۳-۱۶۰۶

دوران هرج و مرج .

۱۶۱۰-۱۲

تصرف مسکو توسط لهستانی ها

۱۶۱۲-۱۳

تحریک مردم توسط مینین و پوژارسکی بر علیه
لهستانی ها و شکست و اخراج آنان از مسکو

۱۶۱۱-۱۷

تصرف نووگورود توسط سوئدی ها

۱۶۱۳

انتخاب میخائیل رومانف به عنوان تزار روسیه توسط
مردم و اشراف .

۱۶۱۸

بستن قرارداد صلح با سوئدی ها

۱۶۳۶

صدور حکم سوزاندن آلات موسیقی توسط رهبر کلیسای
روسیه

۱۸ دسامبر ۱۶۲۹

آلکسی دومین پادشاه از سلسله معروف سلطنتی رومانوف
ها در روسیه قدم به عرصه وجود گذاشت. آلکسی رومانوف
فرزند میشل رومانوف سرسلسله خاندان رومانوفها بود و
پس از مرگ پدرش روز ۱۷ اوت ۱۶۴۵ میلادی در ۱۶ سالگی
به سلطنت رسید .

۱۶۴۵-۱۶۷۶

دوران حکومت الکسی رومانف قدرت گرفتن مسکو دیگر
شهرها . اجرای کتاب قانون تزار الکسی . جمعیت مسکو در
این زمان به ۲۰۰ هزار نفر رسید .

۱۶۵۴

آغاز مرحله جدا شدن حکومت اوکراین از حکومت
مسکو

۱۶۷۰-۷۱

شورش استنکا رازین

۱۶۷۲

فرستادن سفیر به کشورهای مهم اروپایی

۱۲ مارس ۱۶۷۲

پتر کبیر نامورترین و پر ارزشترین امپراتوران و
تزاران روسیه در قرون هفدهم و هجدهم میلادی ، در مسکو

قدم به عرصه وجود گذاشت . در زمان وي روسيه به اوج قدرت خود رسيد .

۲۳ سپتامبر ۱۶۷۶

زندگي و سلطنت آلکسي رومانوف پادشاه بزرگ روسيه در قرن هفدهم ميلادي پايان يافت . آلکسي رومانوف دومين امپراتور روسيه ، از سلسله رومانوفها و فرزند ميشل رومانوف زندگي وي ۴۷ سال و سلطنتش ۳۱ سال طول کشيد .

۱۶۸۹-۱۷۲۵

سلطنت رسمي پيتركبير . آغاز قدرتمند شدن روسيه .

۱۶۹۵

ايجاد نيروي دريائي روسيه

۱۶۹۷-۹۸

سفر پيتر به غرب

۱۷۰۳

ايجاد شهر پيتربورگ

۱۷۰۳

انتشار نخستين روزنامه در روسيه

۱۷۰۹

پيروزي نيروهاي روسيه بر ارتش چارلز دوازدهم

پادشاه سوئد در پالتاوا

۲۶ مه ۱۷۱۱

ميخائيل لمانوسوف شاعر برجسته و اديب بزرگ روسي

که او را پدر و باني ادبيات روسي ميدانند در

خانواده ثمردي دهقان در دروزين متولد شد ۱۷۱۳

انتقال پايتخت به پيتربورگ

۱۷۱۶

آغاز به ساخت قصر پيتروف توسط جان باپتيست ،

لوبلوند

۱۷۲۱

کشته شدن شاهزاده الکسي . انتخاب لقب امپراتور

توسط پيتر

۱۷۲۱

داير کردن سرويس پست

۱۷۲۵

ايجاد آکادمي علوم روسيه

۲۸ ژانويه ۱۷۲۵

پتر کبير امپراتور خدمتگذار روسيه که عاشق قدرت و

اعتبار سياسي ملت و کشورش بود ، بعد از ۵۳ سال زندگي

،چشم از جهان فرو بست و به جاي او همسرش کاترين
زمامدار روسيه شد
۱۷۲۷-۱۷۳۰

دوران حکومت پتر دوم .
آغاز اکتشافات قطب شمال توسط ويتوس برينگ (۱۷۲۹-
(۱۷۲۵)
۱۷۳۰-۱۷۴۰

دوران حکومت آنا . اين ملکه که در قساوت قلب کمتر
نظير داشت روز ۱۶ اکتبر ۱۶۹۳ ميلادي در سن پترزبورگ
متولد شده بود و دختر برادر پتر کبير محسوب ميشد . وي
۴۵ روز بعد از مرگ پتر دوم به سلطنت رسيد و تا روز
مرگش ۱۵ دسامبر ۱۷۴۰ ميلادي سلطنت کرد .
۳۰ اوت ۱۷۴۰

آلاسکا توسط ويتوس برينگ دريانورد و مکتشف
دانمارکي که در خدمت پتر کبير امپراتور بزرگ روسيه
بود ، کشف شد . آلاسکا تا سال ۱۸۶۷ متعلق به روسيه بود
و در اين سال به ايالات متحده آمريکا فروخته شد .
۱۷۴۱

لامانوسف به عضويت آکادمی علوم روسيه پذيرفته شد

۱۷۴۰-۱۷۴۱

دوران سلطنت ايوان ششم
۱۷۴۱-۱۷۶۲

دوران سلطنت اليزابت . اين ملکه نامدار روسيه به
کمک افسران و فرماندهان ارتش روسيه که هنوز به پتر
کبير وفادار بودند آغاز شد زيرا ، اليزابت دختر پتر
کبير و کاترين اول بود .
۱۷۵۰

تاسيس اولين تاتر حرفه ای روسيه توسط فنودور
ولکف در ياروسلاو
۱۷۴۵-۱۷۶۲

ساخت قصر زمستانی توسط بار تولومئو راستلی
۱۷۵۵

ايجاد دانشگاه مسکو توسط لامانوسف
۵ ژانويه ۱۷۶۲

سلطنت پتر سوم جانشين اليزابت امپراتوريس معروف
روسيه در قرن هيچدهم آغاز شد . وي خواهرزاده اليزابت
محسوب ميشد . هنگامي که به سلطنت رسيد ۳۴ سال داشت و
چون مردی نيمه ديوانه بود همسرش کاترين دوم عليه او
قيام کرد و با قتل او خود به سلطنت رسيد

۹ ژوئیه ۱۷۶۲

پتر سوم امپراتور نیمه دیوانه روسیه که بعد از خاله خود الیزابت، در ۵ ژانویه ۱۷۶۲ میلادی به سلطنت رسیده بود به دست همسرش کاترین کبیر کشته شد و به این ترتیب زندگی ۳۴ ساله و سلطنت شش ماهه او به پایان رسید.

۱۷۶۴-۶۷

ایجاد مهاجرنشینان های آلمانی در ولگای سفلی
۱۷۷۳-۵

توسعه خاک روسیه. قیام پوگاچف
۱۷۸۱-۸۵

الحاق کامل اوکراین در امپراتوری روسیه
۱۷۹۰ ساخت ارمیتاژ توسط گیاسوموکووارنگی، رادشچف
کتاب «سفر از پتربورگ به مسکو» را نوشت
۱۷۹۶-۱۸۰۱

دوران سلطنت پاول اول.
۱۷۹۹

شرکت تجارتي روس-آمریکا تاسیس شد
۶ ژوئن ۱۷۹۹

تولد الکساندر پوشکین
۱۸۰۱

آغاز سلطنت الکساندر اول. پاول اول، در جریان توطئه ای که از طرف بعضی سران ناراضی ارتش ترتیب داده شده بود به قتل رسید و به این ترتیب سلطنت ه ساله او پایان یافت.

۱۸۰۱

الغای رژیم فروش زارعان به همراه زمین کشاورزی
۱۸۰۲

حمله به داغستان و باکو، نیروی دریایی جدید توسط زاخارف تشکیل شد.

۱ ژوئن ۱۸۰۴

میخائیل گلینکا اولین موسیقیدان و آهنگساز اپرایی روسیه، در نووس پاس کوایه قدم به جهان گذاشت.

۹ اوت ۱۸۰۵

امپراتوری اتریش، الحاق خود با به اتحادیه روسیه و انگلستان علیه ناپلئون بناپارت فرمانروای فرانسه اعلام کرد

۱ ژوئیه ۱۸۰۶

قرارداد اتحاد میان آلكساندر اول امپراتور روسیه و فردريك گيوم سوم پادشاه پروس علیه ناپلئون بناپارت امپراتور مقتدر فرانسه به امضای رسید. بعدها علاوه بر روسیه و پروس دولتهای سوئد، انگلستان و چند دولت آلمانی نیز علیه ناپلئون وارد این اتحادیه سیاسی و نظامی شدند.

۲۴ ژوئن ۱۸۱۲

حمله تاریخی ناپلئون بناپارت امپراتور فرانسه به سرزمین روسیه شروع شد. در این جنگ ۳۵۰ هزار سپاه فرانسه که ۶۰ هزار نفرشان اتریشی و پروس بود، شرکت داشتند و روسها ۳۰۰ هزار سپاه داشتند.

۲۸ ژوئیه ۱۸۱۲

اولین برخورد میان سپاهیان فرانسوی و روسی در جریان جنگهای ششماهه ناپلئون بناپارت با تزار آلكساندر اول امپراتور روسیه در نزدیکی شهر وی تبسک اتفاق افتاد.

۱۲ سپتامبر ۱۸۱۲

آتشسوزی بزرگ مسکو که یکی از تاریخیترین و مهشترین حریقهای جهان محسوب میشود، اتفاق افتاد. این حریق فردای روزی که مسکو به تصرف سپاهیان ناپلئون اول امپراتور فرانسه درآمد، به دستور روستوپ چین حاکم دوراندیش مسکو صورت گرفت و در جریان آن ۸۵۰۰ خانه چوبی که سه چهارم مسکوی آن روز بود با تمام انبارهای خواربار سوخت.

۲۴ اکتبر ۱۸۱۲

واقعه تاریخی مالویار و سلاوتس در جریان عقب نشینی معروف ناپلئون بناپارت امپراتور روسیه اتفاق افتاد. در این واقعه، فیلد مارشال کوتوزوف سپهسالار ارتش روسیه به جنگ ناپلئون آمد و برای اولین بار ناپلئون از برابر دشمن گریخت. این، یکی از شکستهای معروف ناپلئون در جنگ روسیه بود زیرا فرانسه در این جنگ دو برابر روسها تلفات داد.

۱۹ اکتبر ۱۸۱۲

عقب نشینی تاریخی ناپلئون بناپارت از روسیه آغاز شد و این عقبنشینی، یکی از دردناکترین و پر تلفاتترین عملیات نظامی در طول مدت سلطنت و فرماندهی ناپلئون محسوب میشود زیرا در طول فاصله میان مسکو و پاریس، چه به علت سرمای هوا و چه به علت گرسنگی و بیماری، از سپاه ۳۵۰ هزار نفری او ۳۳۰ هزار نفر تلف شدند.

۱۵ اکتبر ۱۸۱۴

لرمانتوف شاعر مشهور روسیه در قرن نوزدهم میلادی در مسکو متولد شد .

۹ نوامبر ۱۸۱۷

آلکسی تولستوی شاعر و ادیب معروف روسی در قرن نوزدهم میلادی ، در مسکو چشم به جهان باز کرد .

۱۸۵۷-۱۸۱۷

ساخت کلیسای جامع عیسی منجی به مناسبت پیروزی بر ناپلئون .

۱۸۱۸

کتاب تاریخ دولت روسیه توسط کارامزین نوشته شد .

۹ نوامبر ۱۸۱۸

ایوان تورگنیف رماننویس مشهور روسی در اورال بدنیا آمد .

۱۸۱۹

دانشگاه سنت پترزبورگ تاسیس شد .

۳۰ اکتبر ۱۸۲۱

فئودور - داستایوسکی نویسنده بزرگ روسی ، در خانواده‌های نیمه اشرافی و ثروتمند در شهر مسکو قدم به عرصه وجود گذاشت .

۱۹ مارس ۱۸۲۳

استرفنسکی برجسته ترین درام نویس روسیه ، در خانواده‌های فقیر و پر اولاد قدم به جهان گذاشت .

۱۶ نوامبر ۱۸۲۵

آلکساندر اول امپراتور نامدار روسیه در قرن نوزدهم میلادی ، پس از ۴۸ سال زندگی و ۲۴ سال سلطنت ، بدرود حیات گفت . وی که فرزند ارشد پل اول تزار روسیه محسوب میشد .

۱ دسامبر ۱۸۲۵

سلطنت نیکلای اول تزار معروف روسیه بعد از مرگ آلکساندر اول آغاز شد . این امپراتور فرزند تزار پل اول بود و زمانی که به سلطنت رسید ۲۹ سال داشت . وی بعد از ۳۰ سال سلطنت بدرود حیات گفت .

۱۴ دسامبر ۱۸۲۵

شورش معروف دکابریست در دوره سلطنت تزار نیکلای اول امپراتور معروف روسیه آغاز شد و به این جهت آنها را دکابریست گفتند که در ماه دسامبر قیام کرده بودند هدف . این شورش ، برانداختن سلطنت استبدادی تزارها در روسیه بود ولی امپراتور روسیه شورش دکابریستها را به

سهولت فرو نشانید و مدت ۳۰ سال نیز با کمال اقتدار
بر روسیه سلطنت کرد.

۲۸ اوت ۱۸۲۸

لئو تولستوی نویسنده معروف روسی در یکی از
دهکده‌های شهرستان تولای در روسیه قدم به عرصه وجود
گذاشت .

۱۸۳۰

پوشکین ، یوجین اونگین را به اتمام رساند.

۱۸۳۲

تاتر الکساندرین در پتربورگ افتتاح شد.

۸ فوریه ۱۸۳۴

دیتری ایوانوویچ مندلیف شیمیدان و دانشمند بزرگ
روسی در شهر توبولسک واقع در سیبری ، قدم به عرصه
وجود گذاشت .

۱۸۳۶

گوگول کتاب بازرس را نوشت.

۱۵ فوریه ۱۸۳۷

آلکساندر پوشکین شاعر و داستان‌سرای شهر روسیه که
در جریان یک دوئل مجروح شده بود بدرود حیات گفت .

۸ سپتامبر ۱۸۳۷

میلیچ بالاکیروف یکی از آهنگسازان برجسته روسیه
در قرون نوزدهم و بیستم میلادی در نیژنی نووگورود
قدم به عرصه وجود گذاشت .

۱۸۳۸

اولین خط راه آهن روسیه بین پتربورگ و تسارکویه
سلو کشیده شد

۱۸۳۸

گزارش های استانی به دستور تزار برای نخستین بار
به چاپ رسید

۲۱ مارس ۱۸۳۹

موسورسکی موسیقیدان مشهور روسیه در شهری به
نام کاره وو متولد شد .

۷ مه ۱۸۴۰

پیتر ایلئیچ چایکووسکی آهنگساز بزرگ روس در شهر
ووت کینسگ قدم به عرصه وجود گذاشت ۱۵ ژوئیه ۱۸۴۰

معاهده تاریخی لندن میان بریتانیای کبیر ، روسیه
تزاری ، امپراتوری اتریش و پادشاه پروس در پایتخت
انگلستان به امضا رسید . به موجب این معاهده که
مبتکر آن لرد پالمستون وزیر اعظم انگلستان بود به

اختلافات میان مصر و عثمانی پایان داده شد و چون محمدعلی پاشا حاضر به قبول مواد این قرارداد نشد با تهدید وی به گلوله باران کردن اسکندریه، او را به قبول مواد معاهده لندن واداشتند.

۹ دسامبر ۱۸۴۰

کاخ بزرگ کرملین تاسیس شد. تاسیس این کاخ بزرگ و تاریخی که یکی از زیباترین ابنیه تاریخی امروزی روسیه محسوب میشود در زمان نیکلای دوم امپراتور روسیه و به امر او انجام شد کاخ موقتی تزار نامیده میشد. این کاخ گنجایش ۳ هزار نفر از میهمانان دربار روسیه را داشت.

۲۷ ژوئیه ۱۸۴۱

لرمانتوف شاعر و نویسنده معروف روسی در جریان یک دوئل با طپانچه توسط نیکلا مارتینوف در سن ۲۷ سالگی بدرود حیات گفت

۱۸۴۶

الغای قانون غله در انگلستان، افزایش صادرات

غله روسیه

۱۸۴۷

گرتسن روسیه را برای همیشه ترک کرد

۱۸۴۹

داستایفسکی به عنوان تبعید به سیبری فرستاده شد

۱۸۹۴

تهاجم روسیه به مجارستان

۱۳ نوامبر ۱۸۵۱

افتتاح راه آهن مسکو-پیتربورگ

۱۸۵۳-۵۶

جنگ کریمه

۱۸۵۵

مرگ نیکلای اول

۱۸۵۵

به تخت نشستن الکساندر دوم

۱۸۵۷

نخستین شماره مجله ناقوس توسط گرتسن

۱۸۵۹

تسلیم امام شمیل و ختم جنگ های قفقاز

۱۸۶۰

کشف ولادی وستک

۱۹ فوریه ۱۸۶۱

الغای قانون بردگی کشاورزان

- ۱۸۶۲
تاسیس کنسرواتوار پیتزبورگ توسط آنتوان روبینشتاین
- ۱۸۶۲
انتشار کتاب پدران و پسران تورگنیف
- ۱۸۶۳
انتشار «چه باید کرد؟» توسط چرنیشفسکی
- ۱۸۶۴-۸۵
جنگ های آسیای مرکزی
- ۱۸۶۶
کنسرواتوار مسکو افتتاح شد
- ۱۸۶۶
انتشار جنایت و مکافات داستایفسکی
- ۳۰ مارس ۱۸۶۷
آلاسکا به آمریکا فروخته شد
- ۱۸۶۹
انتشار جنگ و صلح تولستوی
- ۲۲ آوریل ۱۸۷۰
تولد ولادیمیر لنین
- ۱۸۷۰
انتشار قانون مندلیف
- ۱۸۷۲
کتاب کاپیتال مارکس به روسی ترجمه شد
- ۱۸۷۶
حزب سرزمین و آزادی بوجود آمد
- ۱۸۷۷
دریاچه قوی چایکفسکی تصنیف شد
- ۱۸۷۷-۸
جنگ با ترکیه
- ۱۸۷۸
آنا کارنینا ، تولستوی منتشر شد.
- ۱ مارس ۱۸۸۱
ترور الکساندر اول
- ۱۸۸۱
به سلطنت نشستن الکساندر دوم
- ۱۸۹۱
آغاز به کار قطار ترنس-سیبری
- ۱۸۹۱-۱۸۹۲
عهدنامه اتحادبین روسیه و فرانسه
- ۱۸۹۴

مرگ نیکلای دوم و به سلطنت رسیدن نیکلای دوم
 ۲۸ ژانویه ۱۸۹۷
 نخستین سرشماری همگانی در روسیه نشان داد که این
 کشور ۱۲۸۹۰۷۶۹۲ نفر جمعیت دارد.
 ۱۸۹۸
 نخستین کنگره حزب دموکراتیک سوسیال روسیه در
 مینسک
 ۱۹۰۳
 دومین کنگره حزب در بروکسل، جدا شدن به دو گروه
 اکثریت و اقلیت
 ۱۹۰۴
 برخورد شدید در تفلیس و باکو
 ۱۹۰۴-۵
 جنگ روسیه و ژاپن
 ۲۲ ژانویه ۱۹۰۵
 انقلاب اول، یکشنبه خونین
 ۱۷ اکتبر ۱۹۰۷
 شورش ناویان رزمنان و پوتکین، سومین کنگره حزب ،
 مشروطه دموکراتیک
 ۲۳ فوریه ۱۹۱۷
 روز زن، تظاهرات در پترزبورگ
 ۲۷ فوریه ۱۹۱۷
 آخرین دولت تزاری به نخست وزیر شاهزاده گلیتسین
 استعفا کرد.
 ۲۸ فوریه ۱۹۱۷
 تشکیل شورای پتروگراد.
 ۲ مارس ۱۹۱۷
 کناره گیری تزار نیکولای دوم. بلشویک ها قدرت را
 به دست می گیرند.
 ۳ آوریل ۱۹۱۷
 لنین وارد پتروگراد شد.
 ژوئن ۱۹۱۷
 تهاجم ناموفق کرنسکی.
 ۳-۵ ژوئیه ۱۹۱۷
 «ایام ژوئیه» تظاهرات مسلحانه کارگران، سربازان
 و ملاحان به سرکوب بلشویک ها منجر می شود.
 ۲۶ اوت ۱۹۱۷:
 شورش کرنیلوف شکست خورد.
 سپتامبر ۱۹۱۷
 پیروزی بلشویک ها در شوراهای پتروگراد و مسکو.

۲۵-۲۶ اکتبر ۱۹۱۷
پیروزی کامل بلشویک ها: انقلاب اکتبر.
۲۶ اکتبر ۱۹۱۷
سدور فرمان درباره زمین و سلاح توسط لنین. تشکیل
دولت شوروی.
نوامبر ۱۹۱۷
انتخابات مجلس موسسان.
دسامبر ۱۹۱۷
تشکیل نخستین اداره امنیتی با نام چکا (کمیسون
فوق العاده برای مبارزه با ضد انقلاب و خرابکاری.
۵ ژانویه ۱۹۱۸
مجلس موسسان منحل می شود. لنین جمهوری روسیه
شوروی را بنا می نهد. ارتش داوطلب ضد بلشویک تشکیل
می شود.
۳ مارس ۱۹۱۸
یک توافقنامه صلح جداگانه با قدرتهای مرکزی در
برست لیتووسک به امضاء می رسد. پایتخت به مسکو
انتقال می یابد.
جنگ داخلی آغاز می شود. این جنگ در آسیای مرکزی
تا سال ۱۹۲۲ به طول می انجامد.
۳۱ مارس ۱۹۱۸
مداخله متفقین آغاز می شود.
مه ۱۹۱۸
شورش سربازان چک اعزامی به سیری بر ضد دولت
شوروی. سازماندهی ارتش سفید برای مقابله با ارتش
سرخ در سیری.
۶ ژوئیه ۱۹۱۸
طغیان انقلابیون سوسیالیست چپ.
۱۷ ژوئیه ۱۹۱۸
تزار نیکولای دوم به همراه خانواده اش در «
یکترین بورگ» اعدام می شوند.
۳۱ اوت ۱۹۱۸
لنین به ضرب گلوله توسط « فانی کاپلان »
سوسیالیست انقلابی زخمی می شود.
نوامبر ۱۹۱۸
دریاسالار کلچاک رهبری نیروی ضد بلشویک در سیری
را بر عهده می گیرد.
۲-۴ مارس ۱۹۱۹
تشکیل کمینترن، اینترناسیونال کمونیست.
بهار ۱۹۱۹

نیروهای کلچاک به مسکو نزدیک می شوند.
اکتبر ۱۹۱۹

نیروهای دنیکین ارل به ۲۰۰ مایلی مسکو می رسند.
زمستان ۱۹۱۹

ارتش یودنیچ پتروگراد را تهدید می کند. ارتش سرخ
در تمام جبهه ها پیروز می شود.
آوریل - اکتبر ۱۹۲۰

جنگ نیروهای شوروی و لهستان.
سپتامبر ۱۹۲۰

کنگره خلق کارگر شرق در باکو تشکیل می شود.
نوامبر ۱۹۲۰

ژنرال رانگل آخرین فرمانده ارتش سفید کریمه را
به سوی تبعید ترک می کند.
زمستان ۱۹۲۰

حکومت شوروی در سه جمهوری قفقاز برپا می شود.
مارس ۱۹۲۱

قیام ملوانان در کرونشتات. کنگره دهم سیاست
جدید اقتصادی را تصویب و نظام تک حزبی را برقرار می
کند.
۱۹۲۲

امضای قرارداد اتحادیه که پایه قانون اساسی سال
۱۹۲۴ شوروی می شود. استالین به عنوان دبیر کل حزب
انتخاب می شود.
۲۱ ژانویه ۱۹۲۴

مرگ لنین. مثلث استالین-زینویف-کامنف قدرت را
به دست می گیرد.
۱۹۲۷

تروتسکی از حزب اخراج می شود. وی در سال ۱۹۴۰
توسط یکی از ماموران استالین در مکزیک به قتل می
رسد. استالین به تنهایی قدرت را به دست می گیرد و
کار اشتراکی کردن زمین را طبق اولین طرح پنج ساله
آغاز می کند.
۱۹۳۶

موج تصفیه استالینی که چندین سال به طول می
انجامد.
۱۹۳۹

عهدنامه آلمان-شوروی. اشغال فنلاند از سوی شوروی.
۱۹۴۱

اشغال شوروی توسط آلمان که دو سال بعد در
استالین گراد شکسته می شود.

- فوریه ۱۹۴۵
برگزاری کنفرانس یالتا در که به تقسیم اروپا
اختصاص داشت.
۱۹۴۸
- مجران برلن و تجزیه یوگسلاوی.
۱۹۵۳
- مرگ استالین. پس از حکومت کوتاه مالنکوف، خروشچف
به مدت ده سال قدرت را در شوروی به دست می گیرد.
۱۹۵۶
- بیستمین کنگره حزب کمونیست شوروی تشکیل می شود
(گزارش خروشچف در مورد لنین فردپرستی استالین ،
انحلال کمینترن ، مداخله نظامی شوروی در بوداپست.)
۱۹۶۲-۱۹۶۳
- قطع روابط میان اتحاد شوروی و چین.
۱۹۶۴
- خروشچف استعفا می دهد . برژنف جای او را در راس
حزب می گیرد. کاسگین به عنوان رئیس دولت انتخاب می
شود.
۱۹۶۶
- محاکمه نویسندگان معترض، سینیاوسکی و دانیل.
۱۹۶۸
- مداخله نظامی شوروی در چکسلواکی.
۱۹۶۹
- درگیری مسلحانه میان شوروی و چین در اوسوری.
۱۹۷۲
- نیکسون در مسکو قرارداد « سالت-یک » مربوط به
محدود کردن تسلیحات استراتژیک را امضا می کند.
۱۹۷۴
- اخراج نویسنده الکساندر سولژنیتسین.
۱۹۷۵
- امضای قرارداد پایانی هلسینکی در مورد امنیت و
همکاری در اروپا.
۱۹۷۹
- مداخله نظامی شوروی در افغانستان.
۱۰۸۰
- تبعید آندری ساخاروف فیزیکدان و دارنده جایزه
صلح نوبل به گورکی.
۱۹۸۱
- مجران لهستان.
۱۹۸۲

مرگ برژنف. اندروپوف جای برژنف را می گیرد.
۱۹۸۴

مرگ اندروپوف، چرنینکو رهبری حزب را به دست می گیرد.

۱۱ مارس ۱۹۸۵

میخایل گورباچف ۵۴ ساله در پی مرگ « کنستانتین چرنینکو » ۷۳ ساله به ریاست حزب کمونیست انتخاب می شود. وی به زودی سیاست جوان کردن کادرهای حزب را آغاز می کند.

۲ ژوئیه ۱۹۸۵

« ادوارد شواردنادزه » جای « آندره گرومیکو » را در پست وزارت امور خارجه ، شوروی می گیرد. گرومیکو که ۳۰ سال عهده دار این مسئولیت بوده است به سمت افتخاری ریاست جمهوری برگزیده می شود.

۶ مارس ۱۹۸۶

کنگره بیست و هفتم حزب کمونیست شوروی در رابطه با حکومت و طرح اصلاحات گورباچف تشکیل جلسه می دهد و با اصلاحات عمیقی در کادر رهبری پایان می یابد.

۱۵ اکتبر ۱۹۸۶

گورباچف طرحی تحت عنوان بازسازی اقتصادی (پروستریکا) پیشنهاد می کند.

۲۳ دسامبر ۱۹۸۶

« آندره ساخاروف » فیزیکدان ناراضی شوروی و برنده جایزه صلح نوبل پس از ۷ سال تبعید به مسکو باز می گردد.

۳۰ مه ۱۹۸۷

در پی فرود یک فروند هواپیمای متعلق به جوانی آلمانی در میدان سرخ، مارشال « سرگنی سوکولف » وزیر دفاع برکنار می شود.

۸ دسامبر ۱۹۸۷

قرارداد حذف موشکهای میان برد در سومین کنفرانس سران میان « گورباچف و ریگان » در واشنگتن به امضا می رسد.

سال

۲۸ فوریه ۱۹۸۸

وقوع درگیریهای خشونت آمیز میان ارمنه و آذریها در سومگاییت (آذربایجان شوروی). این حوادث آغاز یک سلسله از آشوبهای قومی می شود که به جمهوری های قفقاز و آسیای مرکزی سرایت می کند و فضای اعتراض علیه قدرت مرکزی را شدت می بخشد.

۱۸ مه ۱۹۸۸

نخستین کاروان نظامی مرکب از نیروهای شوروی ، در چارچوب عقب نشینی این نیروها از افغانستان ، از این کشور خارج می شوند. این عقب نشینی در ۱۵ فوریه ۱۹۸۹ به پایان می رسد.

اول اکتبر ۱۹۸۸

میخائیل گورباچف سمت ریاست جمهوری را که در اختیار گرومیکو می باشد، خود بر عهده می گیرد. به این ترتیب وی هم دبیر کل حزب و هم رئیس جمهور می شود. گارد قدیم برژنف درحاشیه قرار می گیرد.

اول دسامبر ۱۹۸۸

شورای عالی (پارلمان) قانون اساسی جدید را که قدرت ریاست جمهوری را تقویت می کند ، به تصویب می رساند.

۷ دسامبر ۱۹۸۸

گورباچف در مجمع عمومی سازمان ملل در نیویورک اعلام می کند که شوروی به طور یکجانبه ۵۰۰هزارتن از نیروهایش را در اروپای شرقی و اروپای شوروی کاهش می دهد. همچنین نیروهای این کشور از مغولستان واپس می نشینند. به دلیل وقوع زمین لرزه در ارمنستان، وی با شتاب به مسکو باز می گردد.

۲۶ مارس ۱۹۸۹

بیست درصد رهبران حزب کمونیست در پانزده جمهوری در انتخابات کنگره جدید نمایندگان شکست می خورند.

۱۶ مه ۱۹۸۹

کنفرانس تاریخی گورباچف و مرد شماره یک چین ، دنگ شیائوپینگ ، به عادی شدن روابط دو کشور پس از ۳۰ سال منتهی می شود.

۲۵ مه ۱۹۸۹

گورباچف با رای کنگره نمایندگان برای مدت ۵ سال به رهبری کشور انتخاب شده و اختیاراتش افزایش می یابد.

ژوئیه ۱۹۸۹

اعتصاب دراز مدت ، ۲۰۰ هزار مهندچی در اوکراین و سبری.

۶ ژوئیه ۱۹۸۹

گورباچف طی نطقی در شورای اروپا برداشت جدیدی از خانه مشترک اروپایی ارائه می کند. وی دیدگاه تازه ای از روابط میان کشورهای بلوک سوسیالیست توضیح می دهد و رسماً دکتربرژنف را کنار می گذارد.

۹ نوامبر ۱۹۸۹

دیوار برلن برچیده می شود.

۱ دسامبر ۱۹۸۹

گورباچف و همسرش از سوی پاپ ژان پل دوم در واتیکان پذیرفته می شوند. این دو روز ۱۸ نوامبر ۱۹۹۰ نیز دیدار دیگری از واتیکان خواهند داشت.

۲ و ۳ دسامبر

نخستین کنفرانس سران میان جرج بوش و گورباچف در مالت برگزار می شود و دو رئیس جمهور تصمیم می گیرند اساس عصری نوین را پی ریزی کنند.

۹ دسامبر

اجلاس پلونوم کمیته مرکزی درباره سالم سازی اقتصادی. در این اجلاس نقش رهبری حزب کمونیست زیر سوال می رود.

۱۵ ژانویه ۱۹۹۰

در پی وقوع درگیریهای خونین میان ارمنه و آذریها در قفقاز، حالت فوق العاده به مورد اجرا گذاشته می شود.

۳۱ ژانوی ۱۹۹۰

میخائیل گورباچف روند اتحاد آلمان را تایید کرده و آن را اجتناب ناپذیر توصیف می کند. روز ۱۶ ژوئیه « هلموت کهل » صدراعظم آلمان غربی در قفقاز پیرامون آلمان متحد با گورباچف گفتگو می کند.

۷ فوریه ۱۹۹۰

پس از سه روز بحث کمیته مرکزی حزب کمونیست راه را به سوی سیستم چند حزبی در شوروی می گشاید.

۱۱ مارس ۱۹۹۰

اعلام استقلال لیتوانی موجب درگیری نظامی بین مسکو و ویلینیوس می شود.

۱۵ مارس ۱۹۹۰

گورباچف به وسیله کنگره نمایندگان برای ۵ سال به سمت ریاست جمهوری اتحاد شوروی برگزیده می شود. وی تشدید اصلاحات را اعلام می کند.

۲۹ مه ۱۹۹۰

بوریس یلتسین اصلاح طلب به عنوان رئیس پارلمان جمهوری روسیه، بزرگترین جمهوری شوروی انتخاب می شود.

۱۰ ژوئیه ۱۹۹۰

میخائیل گورباچف بار دیگر به دبیر کلی حزب کمونیست شوروی برگزیده می شود و « ایگور لیگاجف »

محافظه کار برکنار می شود. « بوریس یلتسین » حزب کمونیست شوروی را ترک می کند.

۳۰ اوت ۱۹۹۰

میخایل گورباچف حمایت خود را از یک انتقال سریع به سمت اقتصاد بازار اعلام می کند.

۸ اکتبر ۱۹۹۰

گورباچف در مورد تجزیه اتحاد شوروی هشدار می دهد.

۲ دسامبر ۱۹۹۰

« بوریس پوگو » از سوی گورباچف به سمت وزارت کشور منسوب می شود.

۱۱ دسامبر ۱۹۹۰

« ولادیمیر خریوچکوف » رئیس « کا.گ.ب » - از جمله شرکت کنندگان در کودتا علیه گورباچف - از تلاشهای خارجی برای ایجاد بی ثباتی در شوروی پرده بر می دارد.

۲۰ دسامبر ۱۹۹۰

« گنادی یانایف » به سمت معاون ریاست جمهوری اتحاد شوروی انتخاب می شود.

۷ ژانویه ۱۹۹۱

نیروهای ارتش در جمهوری های حوزه بالتیک دخالت می کنند.

۱۴ ژانویه ۱۹۹۱

« والنتین پاولوف » به سمت نخست وزیر منصوب می شود.

۲۵ فوریه ۱۹۹۱

« مارشال دیمتری یازوف » و « ولادیمیر خریوچکوف » از سوی گورباچف به ترتیب در مقام های خود در وزارت دفاع و ریاست « کا.گ.ب » ابقا می شوند.

۱۷ مارس ۱۹۹۱

برگزاری همه پرسی در مورد اتحاد: بر اساس نتایج رسمی ۷۶/۴ درصد به اتحاد جمهوریهای دارای حاکمیت رای مثبت می دهند.

۱۲ ژوئیه ۱۹۹۱

رهبران ۷ کشور صنعتی جهان قراردادی ۶ ماده ای را با گورباچف که به دعوت گروه ۷ به لندن رفته است، امضا می کنند. بوریس یلتسین با آراء عمومی به عنوان رئیس جمهوری روسیه انتخاب می شود.

۲۵ و ۲۶ ژوئیه ۱۹۹۱

پیروزی تاکتیکی گورباچف در پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست پیرامون حذف پاره ای مفاهیم مارکسیسم-لنینیسم.

۲۷ ژوئیه ۱۹۹۱

الکساندر یاکوولف یکی از بنیانگذاران پروستریکا و ایدئولوگ آن اعلام می کند که اکیپ مشاوران گورباچف را ترک می گوید.

۳۱ ژوئیه ۱۹۹۱

گورباچف و بوش روسای جمهوری شوروی و آمریکا قرار داد استارت مربوط به کاهش ذخایر استراتژیک هسته ای دو ابر قدرت را در مسکو امضا می کنند.

۱۶ اوت

یاکوولف از حزب کمونیست شوروی استعفا می دهد و شبح کودتا که به گفته وی رهبری حزب در تدارک آن است به حرکت می آید.

۲۱ - ۱۹ اوت ۱۹۹۱

کودتای کمونیستهای محافظه کار علیه گورباچف که در کریمه در استراحت به سر می برد. کودتا شکست می خورد.

۲۴ اوت ۱۹۹۱

میخائیل گورباچف کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی را به انحلال خود فرا می خواند و از مقام دبیر کلی حزب کناره می گیرد.

۲۹ اوت ۱۹۹۱

پارلمان اختیارات ویژه « میخائیل گورباچف » در زمینه اقتصادی را از او بازپس می گیرد.

۳۱ اوت ۱۹۹۱

تا این تاریخ شش جمهوری از جمله اوکراین استقلال خود را اعلام کرده اند.

۶ سپتامبر ۱۹۹۱

اتحاد شوروی استقلال سه جمهوری بالتیک را به رسمیت می شناسند.

۱۸ اکتبر ۱۹۹۱

گورباچف در مسکو با رهبران هشت جمهوری قرار داد اقتصادی بین جمهوری ها را برای یک دوران سه ساله امضا می کند. جمهوری های اوکراین و مولداوی در ۶ نوامبر به این قرار داد می پیوندند. جمهوری های گرجستان و آذربایجان قرارداد یاد شده را امضا نمی کنند.

۲۷ اکتبر ۱۹۹۱

جمهوری ترکمنستان به دنبال یک همه پرسی اعلام
استقلال می کند.

۱ دسامبر ۱۹۹۱

در جمهوری اوکراین بیش از ۸۰ درصد مردم در یک همه
پرسی به استقلال جمهوری رای می دهند. « لئونید
کراوچوک » با آرای عمومی به عنوان نخستین رئیس جمهوری
اوکراین انتخاب می شود.

۵ دسامبر ۱۹۹۱

شوروی بازپرداخت وامهایی را که از بانکهای غربی
تا قبل از اوایل سال ۱۹۹۱ دریافت کرد ، به حالت
تعلیق در می آورد.

۸ دسامبر ۱۹۹۱

روسای جمهوری های روسیه ، اوکراین و روسیه سفید
در نشستی در « برست » در روسیه سفید طی بیانیه
مشترکی اعلام می کنند: اتحاد جماهیر شوروی دیگر موجودیت
ندارد. آنها تصمیم می گیرند یک جامعه مشترک المنافع
کشورهای مستقل تاسیس کنند که آماده پذیرفتن سایر دول
سابق شوروی است.

۱۷ دسامبر ۱۹۹۱

گورباچف و یلتسین توافق می کنند که موجودیت
ساختارهای اتحاد جماهیر شوروی تا قبل از پایان سال
۱۹۹۱ میلادی پایان پذیرد.

۱۹ دسامبر ۱۹۹۱

گورباچف از تلویزیون شوروی خواهان تشکیل آخرین
اجلاس شورای عالی (پارلمان) می شود.

۱۳ دسامبر ۱۹۹۱

جمهوری های مسلمان (قزاقستان ، قرقیزستان ،
ترکمنستان ، تاجیکستان ، ازبکستان) قصد خود را مبنی
بر پیوستن به جامعه کشورهای مستقل اعلام می کنند.

۲۱ دسامبر ۱۹۹۱

یازده جمهوری (ارمنستان ، ازبکستان ، آذربایجان ،
قزاقستان ، ترکمنستان ، قرقیزستان ، اوکراین ، فدراسیون
روسیه ، روسیه سفید ، استونی و تاجیکستان . گرجستان)
در نشستی در آلماتا (پایتخت قزاقستان) قراردادی
را امضا می کنند که به موجب آن اتحاد جماهیر شوروی
پایان می یابد و جامعه مشترک المنافع کشورهای مستقل
تاسیس می شود. گورباچف به این اجلاس دعوت نمی شود.
روسیه تنها ناظرانی را به آلماتا اعزام می کند.

۲۲ دسامبر ۱۹۹۱

بوریس یلتسین و گورباچف به مدت پنج ساعت در مورد آینده رئیس جمهوری شوروی گفتگو می کنند.
۲۴ دسامبر ۱۹۹۱

میخایل گورباچف در ساعت ۲۱ به وقت محلی و ۱۹ به وقت بین المللی، طی یک نطق ۱۲ دقیقه ای تلویزیونی استعفای خود را از ریاست جمهوری شوروی اعلام کرد.
۳۰ دسامبر ۱۹۹۱

رهران جامعه مشترک المنافع، در اجلاس خود در مینسک، پایتخت روسیه سفید، بر سر حفظ یک نیروی مسلح مشترک غیر هسته ای به توافق می رسند.
۳ ژانویه ۱۹۹۲

آمریکا روسیه را به عنوان جانشین اتحاد شوروی سابق به رسمیت می شناسد.
۱۵ ژوئن ۱۹۹۲

ایگور گایدار از طرف یلتسین وظایف ریاست جمهوری را بر عهده گرفت.
۱۴ دسامبر ۱۹۹۲

ویکتور چرنومردین جانشین گایدار شد
۳-۴ آوریل ۱۹۹۳

بیل کلینتون و بوریس یلتسین در ونکوور کانادا با هم ملاقات کردند.
۳۱ اوت ۱۹۹۳

آخرین سربازان روسی که از ۵۰ سال پیش در لیتوانی مستقر بودند خاک این کشور را ترک گفتند.
۱۸ سپتامبر ۱۹۹۳

ایگور گایدار به عنوان معاون اول نخست وزیر فعالیت خود را آغاز کرد
۲۱ سپتامبر ۱۹۹۳

اعلام انحلال کنگره خلق از سوی یلتسین
۳ اکتبر ۱۹۹۳

ایستگاه تلویزیونی مسکو توسط نیروی ویژه وابسته به یلتسین اشغال شد
۴ اکتبر ۱۹۹۳

پس از چند روز کشمکش نیروی ویژه به دستور یلتسین به مجلس حمله کرد و آنرا به تصرف درآورد. خابسولاتف رئیس مجلس و روتسکوی معاون رئیس جمهور بازداشت شدند.
۱۲ دسامبر ۱۹۹۳

انتخاب نخستین مجلس فدرال روسیه برای تصویب قانون اساسی
۱۱ ژانویه ۱۹۹۴

مجلس فدرال کارش را آغاز کرد
 ۱۶ ژوئن ۱۹۹۴
 استعفای ایگور گایدار
 ۳۰ اوت
 با خروج آخرین نیروهای روسی از لتونی، روسیه به
 حضور نظامی ۵۴ ساله خود در این کشور پایان داد
 ۱۱ اکتبر ۱۹۹۴
 سقوط روبل
 ۱۲ دسامبر ۱۹۹۴
 حمله نیروهای روسی به جمهوری چین
 ۱۴ ژوئن ۱۹۹۵
 جدایی طلبان چین در بودنوفسک گروهی از مردم را
 به گروگان گرفتند
 ژوئیه ۱۹۹۵
 نخستین سکتة قلبی یلتسین
 ۲۶ اکتبر ۱۹۹۵
 دومین سکتة قلبی یلتسین
 ۳۱ اوت ۱۹۹۶
 امضای قرارداد صلح بین ژنرال لید و ماسخادف در
 چین
 ۵ نوامبر ۱۹۹۶
 جراحی یلتسین
 ۱۳ دسامبر ۱۹۹۶
 نیروی روسی ترک خاک چین را آغاز کردند
 ۲۷ ژانویه ۱۹۹۷
 در انتخابات چین ماسخادف با ۶۵ درصد آراء، نفر اول
 شد
 ۲۱ مارس ۱۹۹۷
 ملاقات یلتسین و کلینتون در هلسینکی
 ۲۴ آوریل ۱۹۹۸
 سرگئی گرینکو به عنوان نخست وزیر انتخاب شد
 ۱۷ ژوئیه ۱۹۹۸
 بقایای اجساد خانواده نیکلای دوم در سن پترزبورگ
 دفن شدند
 اوت ۱۹۹۸
 شدیدترین بحران اقتصادی در روسیه بعد از فروپاشی
 ۲۳ اوت ۱۹۹۸
 یلتسین چرنومردین را به عنوان نخست وزیر انتخا
 کرد.
 ۱۱ سپتامبر ۱۹۹۸

یوری پریماکف از سوی یلتسین به عنوان نخست وزیر
 بگزیده شد.
 ۱۲ مه ۱۹۹۹

یلتسین دولت پریماکف را مرخص کرد
 ۱۹ مه ۱۹۹۹

سرگئی استپاشین به عنوان نخست وزیر انتخاب شد
 ۱۶ اوت ۱۹۹۹

ولادیمیر پوتین به نخست وزیری روسیه رسید
 ۲۶ مارس ۲۰۰۰

ولادیمیر پوتین به عنوان رئیس جمهور انتخاب شد
 ۹ ژانویه ۲۰۰۰

حمله جدایی طلبان چچن به نیروهای روسی در ارگون،
 شالی و گودرمس
 ۱۶ ژانویه ۲۰۰۰

هواپیماهای جنگی روسیه مناطق اطراف گروزنی را
 بمباران کردند.
 ۱۸ ژانویه ۲۰۰۰

نیروی روسی وارد گروزنی شدند
 ۲۰ فوریه ۲۰۰۰

آناتولی ساجچاک استاد حقوق سابق و شهردار سن
 پیترزبورگ در سن ۶۲ سالگی فوت کرد.
 ۱۲ مارس ۲۰۰۰

سلمان رادیوبف یکی از رهبران چچن توسط نیروهای
 امنیتی روسیه در چچن دستگیر شد.
 ۲۶ مارس ۲۰۰۰

ولادیمیر پوتین در یک انتخابات به عنوان دویمین
 رئیس جمهور روسیه انتخاب شد.
 ۱۴ آوریل ۲۰۰۰

دومای روسیه قرارداد استارت ۲ را تصویب کرد
 ۷ مه ۲۰۰۰

پوتین، میخائیل کاسیانف را به عنوان نخست وزیر
 انتخاب کرد.
 ۳ ژوئن ۲۰۰۰

ملاقات پوتین و کلینتون در روسیه
 ۵ ژوئن ۲۰۰۰

سفر پوتین به ایتالیا، ملاقات با نخست وزیر
 ایتالیا و پاپ جان پل دوم
 ۱۲ ژوئن ۲۰۰۰

احمدقادر از طرف پوتین به عنوان مدیر چن انتخاب
 شد

۸ اوت ۲۰۰۰
 انفجار یک بمب در میدان پوشکین ۱۳ نفر را به قتل رساند

۱۲ اوت ۲۰۰۰
 زیر دریایی اتمی کورسک ضمن یک مانور دریایی دچار حادثه گردید و تمامی ۱۱۸ سرنشین آن کشته شدند

۲۷ اوت ۲۰۰۰
 برج تلویزیونی استانکینو دچار آتشسوزی گردید

۱۴ دسامبر ۲۰۰۰
 دیدار پوتین از کوبا به عنوان نخستین رئیس جمهور روسیه که به این کشور سفر کرده است.

۲۶ دسامبر ۲۰۰۰
 با امضای پوتین به عنوان رئیس جمهور فدراسین روسیه، پرچم سه رنگ این کشور و نشان عقاب دوسر به عنوان پرچم و آرم روسیه به ثبت رسید.

۵ فوریه ۲۰۰۱
 انفجار یک بمب در مترو مسکو ۹ کشته به جا گذاشت.

۲۳ مارس ۲۰۰۱
 مجتمع ۱۳۵ تنی فضایی میر در اثر اصابت به جو زمین نابود شد

۱۶ ژوئن ۲۰۰۱
 ملاقات بوش و پوتین در اسلونیا

۱۵ ژوئیه ۲۰۰۱
 زمین رئیس جمهور چین برای یک دیدار رسمی وارد مسکو شد

۳ اوت ۲۰۰۱
 کیم جونگ ایل رهبر کره شمالی برای ملاقات با پوتین به مسکو آمد.

۱ سپتامبر ۲۰۰۱
 پوتین قول داد که حقوق معلمان را به دو برابر افزایش دهد

۲۵ سپتامبر ۲۰۰۱
 پوتین به جدایی طلبان چیچن ۷۲ ساعت مهلت داد تا اسلحه خود را بر زمین بگذارند

۲۵ فوریه ۲۰۰۲
 ناتو با عضویت روسیه در این پیمان، بدون داشتن حق رای، موافقت کرد.

۲۴ مه ۲۰۰۲
 یک زیردریایی جدید اتمی به ناوگان زیردریایی های روسیه اضافه شد.

۵ آوریل ۲۰۰۲

کرم‌لین اعلام کرد از ۱۹۹۹ تعداد ۳۲۲۰ نفر در از نیروهای روسی در چیچن کشته و ۹۰۰۰ نفر مجروح شده اند.

۲۸ آوریل ۲۰۰۲

الکساندر لید استاندار کراسنایارسک و نظامی محبوب مردم در سن ۵۲ سالگی بر اثر سقوط هلی کوپترش کشته شد.

۹ مه ۲۰۰۲

در یک عملیات تروریستی و به دلیل انفجار بمب ۴۱ نفر از جمله ۱۳ کودک در کاسپیسک داغستان کشته شدند.

۲۴ مه ۲۰۰۲

بوش و پوتین در مسکو قراردادی جهت محدود کردن سلاح‌های هسته ای را به امضا رساندند.

۲۰۰۲ مه

قزاقستان و روسیه توافقنامه ای برای بهره برداری از خزر را امضا کردند

۹ ژوئن ۲۰۰۲

روسیه و آذربایجان توافقنامه ای برای بهره برداری از نفت دریای خزر امضا کردند

۲۴ ژوئیه ۲۰۰۲

میخائیل کاسیانف اعلام کرد که تجارت روسیه باید تا سال ۲۰۰۴ خود به استاندارد جهانی برساند.

۹ اکتبر ۲۰۰۲

نخستنی سرشماری عمومی روسیه بعد از ۱۳ سال آغاز شد

۲۶ نوامبر ۲۰۰۲

بزرگترین ماهواره مخابراتی جهان به نام «آسترا-۱کا» ، فرانسه که با یک موشک پروتن پرتاب شده بود به دلیل نقص موشک به مدار نامعینی کشیده شد.

۲ دسامبر ۲۰۰۲

پوتین در پکن بها زیان زمین ملاقات کرد

۱۷ ژانویه ۲۰۰۳

روسیه و عراق سه موافقتنامه برای کشف و استخراج نفت در جنوب عراق امضا کردند

۵ مه ۲۰۰۳

وزرای خارجه فرانسه ، آلمان و روسیه اعلام کردند با هرگونه تصویب نامه سازمان ملل برای حمله به عراق مخالفت خواهند کرد.

۱۰ مارس ۲۰۰۳

ایگور ایوانف وزیر امور خارجه روسیه اعلام کرد
روسیه به انگلیس و آمریکا برای حمله به عراق نخواهد
پیوست.

منابع و ماخذ:
ملیت های شوروی
گراهام اسمیت / گروه مترجمان / شرکت انتشارات علمی
و فرهنگی
صد سال صد چهره
حمود طلوعی / نشر علم
اقوام مسلمان اتحاد شوروی
شیرین آکیز / علی خزایی فر / انتشارات آستانقدس
رضوی
امپراتوری گسسته
هلن کارر دانکوس / غلامعلی سیار
روسیه در یک نگاه
مهدی سنایی / انتشارات گومانیتاری مسکو
تاریخ اتحاد شوروی از آغاز تا پایان
پیتر کنز / علی اکبر مهدیان
اتحاد شوروی از تکوین تا فروپاشی
الهه کولایی

The sprite of Russian
A.P.Vaks
Deststvo press- 1998